







[illegible]

باب اوقات التجره لغيره في السنة

سنة

شهرت سنت بين از غار جهم چهار در در وقت ۵۳۳
مقتد علم ۲۲
و جای دیگر ۵۳۵ شهرت سنت بین از غار جهم

سند و تاریخ در باره کتب عام ۵۹۸
روایت از چهار حدیث

باب القرآن فی الصلوة صفحہ ۹۸
انما الاصح لیسوا بها

حدیث مکتول ۵۲۰

۲۲۸
ولغا اللیثی / نعم

دعوت الدعوت / صفحہ ۱۶

کمال خلقوا اکثر کبر / صفحہ ۱۶۹

صنایع مکرمه فضل علماء زوزما
چون بین ناول و بین ن



مطبع می نشی نوکشور طبع بین ن
در مطبع می نشی نوکشور طبع بین ن

اطلاع۔ اس مطبع میں ہر علم و فن کی کتب کا ذخیرہ مسلسل وافر فروخت کے لیے موجود ہے جس کی فہرست مطول ہر ایک شائق کو خط یا پہچان سے مل سکتی ہے جس کے معائنہ و ملاحظہ سے شائقان اصلی حالات کتب کے معلوم کیا سکتے ہیں قیمت بھی ارزان ہر اس کتاب کے فیل بیچ کے متن صفحہ سادہ ہیں انہیں بعض کتب حدیث و تفسیر و فقہ فارسی عربی وغیرہ درج کرتے ہیں تاکہ جس فن کی یہ کتاب ہو اس فن کی اور بھی کتب موجودہ کا رخسانہ سے قدر دانوں کو آگاہی کا ذریعہ حاصل ہو

نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت
کتب حدیث عربی		عناصرا الخیرات۔ بارتزبہ اردو از حکیم ناصر علی صاحب آرومی سبے نقطہ درود کا مجموعہ۔	۱۱
تیسرے الوصول الی احادیث جامع الاصول لہ شیخ عبد الرحمن بن علی بنی معروف۔	چھ روپے	کتب حدیث آرومی	
جامع ترمذی۔ امام ابو یوسف رحمہ صراح ستہ میں سے معروف مع رسالہ اصول حدیث جسر جانی		مظاہر حق۔ ترجمہ مشکوٰۃ المصابیح مترجمہ جناب مولانا قطب الدین دیوبی مرحوم و مفتوحہ کامل	
و شامی ترمذی جدید	چھ روپے	چار جلد میں جو کامل المتن یعنی اول عبارت عربی حدیث کی بعدہ اسکا ترجمہ اردو میں کاغذ سفید رنگ	۴ روپے
قططانی۔ شہاب الدین قططانی کی شرح صحیح البخاری		ایضاً کاغذ خانی و سفید معمولی۔	۴ روپے
مستطبار شاہ ساری معروف بہ قططانی دس جلدات میں پوری شرح خط نسخ کاغذ سفید		زاوہ سبیل آخرت۔ مولانا عثمان بساوری جویشی	
ولایتی گندہ۔	۴ روپے	سید اولاد حسین صاحب رضوی سی۔ آئی۔ ای	
سنن ابی داؤد۔ ہر جلد کا مل و جلد میں		شکفتہ انفس ملقب بہ مشرقیہ ہند۔	۱۳ روپے
از امام سلیمان بن اشعث و داخل صحاح ستہ		تحفۃ الاختیار مترجمہ اردو و شامی الاثر و ترجمہ مولوی خرم علی۔ کاغذ سفید و خانی۔	۴ روپے
معروف جدید الطبع۔		ترجمہ جامع ترمذی۔ حامل المتن جلد اول ترجمہ مولوی فضل احمد انصاری لاہوری کاغذ سفید	۴ روپے
سنن ابن ماجہ بخشی مع شرح مفتاح الحاج ابن		و خانی۔	۴ روپے
مولانا شیخ محمد بن عبد العزیز طبرہ غیر		ایضاً جلد دوم کاغذ سفید و خانی۔	۴ روپے
ولائل الخیرات۔ بارتزبہ فارسی و اسرار متبرکہ کو		کتب تفاسیر فارسی	
خراسان سے معروف۔		میزان الفرقان۔ در اصول و فہرست و تفسیر و تفسیر	۹ روپے
زاوہ السبیل الی الجنت و السبیل۔ ذخیرہ احادیث			
از مولانا قلام مجلی۔	۴ روپے		

فہرست المباحات ترجمہ مشکوٰۃ شریف جلد اول

مضمون	صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون	صفحہ
وصول در سند رجال	۳	احوال داری	۲۱	باب المسح علی الثمن	۲۷۷
وصول در اقسام حدیث	۴	احوال وارطانی	۲۲	باب التیمم	۲۸۰
وصول حدیث قریم است	۵	احوال بیہقی	۲۳	باب افضل المنون	۲۸۶
وصول در وجہ تعلق بدلت	۵	احوال رزین	۲۴	باب الحیض	۲۸۹
وصول در وجہ تعلق لنبط	۶	احوال امام نووی	۲۵	باب المستحاضہ	۲۹۲
وصول در حدیث صحیح	۷	احوال ابن جوزی	۲۶	کتب الصلوٰۃ	۲۹۸
وصول در حدیث ضعیف	۸	کتب الایمان	۲۷	باب الواقیت	۳۰۲
تنبیہ در عادت ترمذی	۹	باب لکھا ترو ملا مات اللقان	۲۸	باب تسجیل الصلوٰۃ	۳۱۰
وصول در احتجاج	۱۰	باب فی الوسوسہ	۲۹	باب در ترویج آن	۳۲۳
وصول چون راستہ صحیح مذاہب	۱۱	باب الامان بالغندر	۳۰	باب الاذان	۳۲۸
وصول حدیث صحیح غیر ضعیف	۱۲	باب اثبات عذاب القبر	۳۱	باب بفضل الاذان	۳۳۲
وصول کتب ستر کہ مشہور اند	۱۳	تنبیہ	۳۲	باب در رواج آن	۳۳۶
احوال بخاری	۱۴	باب عقاصم بالکتاب السنۃ	۳۳	باب المساجد و مواضع الصلوٰۃ	۳۴۱
ذکر یا عشر ضعیف بخاری	۱۵	کتب العلم	۳۴	باب اشتر	۳۴۶
ذکر قصہ وفات بخاری	۱۶	کتب الطہارۃ	۳۵	باب الشرو	۳۵۵
احوال سلم	۱۷	باب ما یوجب الوضوء	۳۶	باب صفۃ الصلوٰۃ	۳۵۹
احوال امام مالک	۱۸	باب ادب المخلو	۳۷	باب ما یقر بعد التکبیر	۳۶۲
احوال امام شافعی	۱۹	باب السواک	۳۸	باب لقارۃ فی الصلوٰۃ	۳۶۸
احوال امام احمد بن حنبل	۲۰	باب سنن الوضوء	۳۹	باب الركوع	۳۷۱
احوال ابو داؤد و بیہقی	۲۱	باب الغسل	۴۰	باب السجود و فضل	۳۷۶
احوال ترمذی	۲۲	باب غلطۃ الغنیم و ما یباح لہ	۴۱	باب التشرید	۳۷۸
احوال نسائی	۲۳	باب احکام المیاء	۴۲	باب الصلوٰۃ فی البیض علی الماء	۳۸۳
احوال ابن ماجہ	۲۴	باب تطہیر النجاسات	۴۳	علیہ وسلم و تعلیم	۳۸۸

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۴۳۸	باب الاذنيه	۵۵۳	باب القول اذا قام من الليل	۴۴۲	باب الدعاء في التشهد
۴۵۵	باب العشرة	۵۵۶	باب التحريض على قيام الليل	۴۴۸	باب الذكر بعد الصلوة
۴۵۶	باب صلوة الحسوف	۵۶۳	باب التقية في العمل	۴۵۴	باب لا يجوز من العمل في الصلوة
۴۶۲	باب في سجود الشكر	۵۶۸	باب الوتر	۴۶۱	باب السهو
۴۶۴	باب الاستسقاء	۵۷۸	باب القنوت	۴۷۸	باب سجود القرآن
۴۶۹	باب في الرجوع	۵۸۲	باب قيام شهر رمضان	۴۸۳	باب اوقات النبي
۴۷۲	كتاب الجنازة	۵۸۸	باب صلوة النسخ	۴۹۲	باب لمحة وفضلها
۴۷۳	باب عيادة المريض	۵۹۳	باب الشطوع	۵۰۲	باب تسوية الصف
۴۹۴	باب تمنى الموت وذكره	۵۹۶	صلوة التسبيح	۵۰۸	باب الموقف
۵۰۴	باب ايقال عند خروجه الموت	۵۹۸	باب صلوة السفر	۵۱۳	باب الامامة
۵۱۵	باب غسل الميت وتكفينه	۶۰۴	باب الجعة	۵۱۹	باب ما على الامام
۵۲۰	باب المشي بالجنازة	۶۱۶	باب وجوب الجعة	۵۲۲	باب على المأموم من المتابعة
	والصلوة عليها	۶۱۹	باب التثنية والتكبير		وحكم السبوق
۵۳۶	باب دفن الميت	۶۲۵	باب الخطبة والصلوة	۵۲۸	باب من على الصلوة مرتين
۵۴۵	باب الكبار على الميت	۶۳۳	باب صلوة الخوف	۵۳۲	باب السنين وفضلها
۵۶۲	باب زيارة القبور	۶۳۴	باب صلوة العيدين	۵۳۳	باب صلوة الليل

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كتابه
الهدى والرشاد



در مطبعه نایب منشور
کتابخانه مطبوعه
مکتب مطبوعه

۷۱۶۹۵۹



ایشان که از این کتاب تا قول می من بعد صلوة ایشانی حکم کنند شایع است اعراب و زبان این و دوازدهای که
ایشان بخوانند و بخوانند بنامی که کتاب و سنت بدان مطلق است پس باینکه هر گاه کسی را عراب است بجنبه نیکو کردن و بیکطرف
مسلمانان راست نمی آید و انقیاد ایشان تا غلبه ایشان لازم نیاید و این صلوة که در زبان را باید که موقوف اصطلاح شرع
گردد و حکم باینکه زبان در اول جا نیست و در باب طاعت است باید که بجهت و بعد از آنکه می فرمود و علت نمی بیان کرد
و شارت فرمود و بجهت عراب و عشاره است از برای تسهیل کلام و از آنکه خفا بقول خود - فانه لعم - بضم تاء و سکون عوف فتح
تاسی دوم و کسر آن و معنی بر تقدیر فتح تاء است که زیرا که بر معنی نماز عشاره در تبارکی در آورده میشود - بحلاب الابل - بضم
شهران که عراب شران را بعد از پنهان شدن شفق در تبارکی مید و میدند که وقت عشا است باین جهت عشاره را عشاره
می گفتند که کنسی سخت تاریکی است و بر تقدیر کسر تاء این معنی میشود که عراب در تاریکی میگردند و شفق شران را در تاریکی
عرا این وقت در زبان عرب مشهور بود و چون وقت اسلام رسید نماز درین وقت شروع شد سلمان نیز اعلان میکردند
و نماز عشا را صلوة ائمتہ میگفتند پس بنی که در شده اند از آن و مکرده و دهم شمس بقیه ایل جا نیست و بجهت آن نیز که
عشره یعنی تاریکی است و نماز هر دو است و آنچه در بعض احادیث معتبره واقع شده است که در اطلاق آن پیش از این بود
و الله اعلم - رواه مسلم - وعن علی رضی الله عنه ان رسول الله - روایت است از امیر المؤمنین علی که پیغمبر خدا - صلی الله
علیه و سلم قال یوم الخندق گفت روز خندق که آن روز که اعراب خوانند و در روز جنگ و در نمازی چهار نماز وقت
شد و در آن میان نماز عصر نیز بود پس آنحضرت از برای اظهار بابت فضل نماز عصر فرمود - بصوت عن صلوة الوسطه یعنی که در
روز و شنبه نماز آن را از نماز سیانه و فضل تر - صلوة العصر که نماز عصر است - ملاء الله بیهیم و صبراً عما یاء - بر گردان
خدا می خاند پس ایشان را که گویای ایشان را با تشنه این و ما ست بر ایشان لعقاب و نیا و آخرت پوشیده نماندند
و در احد چندین آیه از قرآن موجود است که در سید و عای و مکر و در آنجا که بسبب آنکه بخواجسته وقت شد که نماز است
و آنجا که بجهت نفس خود و آنکه بجهت علی و از پیغمبر معلوم شد که صلوة وسطی امام نماز عصر است و قول اکثر علما
از صحابه و تابعین و ابرو ضیفه و احمد و جبرائیل بن علی است پس در قرآن مجید نیز تحمل برین ظاهر بود و دیگر محال خلعت نماز
فانما اختفی که در صحابه و تابعین و تابعین آن واقع است چنانکه در فصل آینده بیان میشود از ایشان حدیث رسیدن آن
باجتهاد خود که در اول قرآن کرده بودند و بعد از رحلت حدیث رسیدن شد که مراد نماز عصر است و الله اعلم
بفصل ارشانی - عن ابن مسعود و سمره بن جندب قال قال رسول الله صلوة الوسطه و سلم صلوة الوسطه
العصر - گفتند این دو صحابی عظیم شهرت گفت آن حضرت صلوة وسطی امام نماز عصر است - رواه الترمذی - روایت
کرده است از حدیث ترمذی که گفته است چا حدیث صحیح درین حدیث را حسن بصری از سمره روایت کرده و از بخاری نقل
کرده که گفته است حدیث حسن از سمره صحیح است و حسن از سمره سماع دارد - وعن ابی هریره عن النبی صلی الله

علیه و سلم فی قوله قال - ابو هریره از آنحضرت روایت میکند و تفسیر قول من قاله - ان قرآن العشر کانت مشهوره - بضم
قرآن فخر کرد و بدان نماز عصر است و تفسیر از برای بقرآن باعتبار بودن قرآن است از آنکه نماز عصر که تفسیر میکند نماز عصر
در حدیث مشهور است اگر در قرآن فخر کرد و در نماز عصر را در نماز عصر که بعضی کرده اند امام بخاری از آن ترجیح نموده است نیز
در حدیث است و این محافل نماز عصر زم می آید - قال - فرمود آنحضرت از برای مشهور بودن نماز عصر که تفسیر و ملاک دلیل
در حدیث است و اینها را حاضر پیشو در زمان وقت از شنگان شب که صحر و میکنند آسان می برد اما شب را و شنگان روز که
از اول شبانه زمین و فرود می آید برای ضبط مال و در ملاقات میکنند یکدیگر را راه و نمیشی و نماز عصر نیز موجود است و باینکه
نماز با آنکه تفسیر کرد که تفسیر آمده و اگر درین نماز عصر نیز در دافعه بودی تفسیر آن نیز بخیر بودی - رواه الترمذی -
بفصل ارشانی - عن ترمذی بن ثابت و عائشه رضی الله عنهما - قال الله الوسطه صلوة العشر گفت از این کتاب
و عائشه که مراد از صلوة الوسطه نماز عصر است - رواه مالک بن ثابت و روایت کرده است این قول را امام مالک در موطا
از ترمذی بن ثابت - و الترمذی عنهما تعلیقاً - روایت کرده است آن از ترمذی از زید و عائشه بطریق تعلیق که بنی حدیث
است و در حدیث بعضی با کل یعنی حدیثی از زید است و روایت کرده است و گفته است در جامع خود قال
ترمذی بن ثابت و عائشه صلوة الوسطه صلوة العشر این قول در صحابی است و موقوف است بر ایشان که آنرا در حدیث
رسول الله صلوة العشر و سلم مکرده اند - وعن ترمذی بن ثابت قال قال رسول الله صلوة العشر و سلم صلوة العشر بالجماعة
گفت ترمذی بن ثابت برای دلیل آوردن بر آن که صلوة الوسطه نماز عصر است بود آنحضرت میگرداند نماز عشاء را و در غیر روز
و در کتب صلوة العشر علی صحابه سئل الله صلوة العشر و سلم شما - و بگوید هیچ نماز نیست بر صحابه ازین نماز - گفت
عائشه علی الصلوات و الصلوة الوسطه - نگا بسایگانید بر همه نماز و خصوصاً نماز که فضل تر است و میان است و این
اول است بیک صلوة وسطی نمازی است مخصوص بزیارت نصیحت که بوی مخصوص مکرده اند و این دو صفت در نماز عصر بود
است اما نصیحت بجهت آنکه گفته است که هیچ نمازی نیست تر از آن بود و هر عملی که سمت تر فاضل تر چنانکه او شده است که
و فضل احباب و امت را می باشد اما میان بودن مسه برای اثبات آن میگوید - و قال - و گفت ترمذی بن ثابت
ان قیاماً صلوة من - بدرستیک پیش از نماز عصر و نماز است یکی خدای دیگری بیک که غیر عشا باشد - و بعد از صلوة من
و این از برای نیز و نماز است بجهت صفت که عصر و مغرب است و نیز در میان روز است پس باید که مراد از صلوة وسطی
نماز عصر باشد و این دلیل است که ترمذی بن ثابت بر اثبات قول خود گفته و از خطا هر شود که این قول با جهاد است چنانکه
گفته ایم فاهم - رواه احمد و ابو داود - و عن مالک بن ثابت و عائشه رضی الله عنهما - روایت کرده است
نماز عصر از صلوة الوسطه صلوة العشر - و روایت است از امام مالک که رسیده است او را که علی و ابن عباس میگفتند
که صلوة وسطی نماز عصر است زیرا که در حدیث مشهور است و واقع است میان دو نماز روز و نماز شب و حدیثی که

این نظیر را وی است که گفت مردان این چنین بیاز ویرست - و قال - گفت آن حضرت - سن اکملها طایفه که
 یکدیگر را در این راه با یکدیگر نیکو نیاوردند و با یکدیگر نیکو نیاوردند و با یکدیگر نیکو نیاوردند و با یکدیگر نیکو نیاوردند
 و قال ان کتم الله ما اکلمها - و گفت آن حضرت اگر ستمی شما را چاره ندهد این دو درخت - فاحتملها طایفه پس میرانید
 یعنی دور کنید و بکنند آنها را بکنند و سابقا معلوم شد که هر چه بوی بد دارد از آن گویا که در آن درخت است و درین حکم
 و مرد و پسر عام تر است و مخصوص مسجد نبوی نیست و محاسن و جمیع غیرین قیاس اند - رواه ابو داود - و عن
 ابی سعید قال قال رسول الله علیه و سلم الا من کلم الله فی سبیل الله و کلم الله فی سبیل الله و کلم الله فی سبیل الله و کلم الله فی سبیل الله
 بی که است - الا العبرة و الحکام - مگر سبزه و حاکم اما سبزه از جهت آنکه غالب دردی قدرت و در حکم طاعت است
 آنچه جدا میگردد از زهره از آنجاست که اگر کان ظاهر و لطیف باشد پس هیچ بک نیست و اگر این دو لطیف را نماند که
 ناز و سبزه که در است مطلقا از جهت ظاهر این حدیث اما از جانب بقر حرام است اتفاق اگر تقدیر تعلیم باشد
 و اگر در حکم سبزه و ادای محام از جهت آنکه محل کثرت عمارت و ادای شایعین است - رواه ابو داود و الترمذی
 و الدارمی - و عن ابن عمر بنی رسول الله علیه و سلم ان یسئله فی سبزه مرأی - نه که در
 آن حضرت از آنکه در آن درخت است - فی المیزان - یعنی با و هم آن جای سرگرم انداختن و در آن بکمر نای سرگرم
 و دیگر نجاست در حکم آنست بلکه بعضی سخت و از آن - و الحزرة یحیی و ناس و در جای نیک کردن و برانات از جهت
 نمازات نجاست - و العبرة - و در سبزه و چنانکه گذشت - و قاریه الطریق - در میان راه که جای پاکب مردم است که
 می گردند از آن جهت شغل خاطر بگردندگان و نیک کردن ملک برایشان و نیز اگر مردم بی ضرورت از پیش نماز بگذرند
 هم شوند و اگر ایشان را ضرورتی باشد سبزه کار شود - و قال الحاکم - و در جام چنانکه گذشت - و فی مرأی الاول - و در
 جای نشاندن شتران تا از زمین ایشان نشویش راه نیابد - و فی سبزه طهریت الله - و بر شیت نماز که از جهت پاکب
 رواه الترمذی و ابن ماجه - و عن ابی هریره بنی الله عز - قال قال رسول الله علیه و سلم سلوا فی مرأی
 بگزارید نماز در جای نشستن که سفندان - و فی تعلقوا فی طهات الاول - و بگزارید و در شیت گاه شتران بجهت آنکه نیکو
 شد که تفرق شتران موجب نشویش است بخلاف گوسفندان که تفرق نماند و نشویش نمی رسانند - رواه الترمذی
 و اختلاف کرده اند اگر کسی نمی رسد به تحريم است یا تفرقه و بر هر تقدیر علت نمی رسد است که مکان نجس است و اما چنانکه
 نباشد و اما کن نجسه نجس نیست و در آن و نیز برین تقدیر ظاهر آن بود که می گفتند می گردانند نماز در مکان نجس ملک
 علت بسیار بی نجاست و قرب است حتی که اگر سبزه کشیده بالی سبزه و نماز کنند نیز کرده است - و عن
 ابن عباس قال قال رسول الله - گفت ابن عباس لعنت کوه دست غیر خدا - علی الله علیه و سلم از عمارت
 العبرة زمان را که زیارت کنند قبر را و اما آن حضرت در ابتدا که حال متعبد بود از زیارت قبر مردان را

و اما آن دین از آن جهت که در و فرموده می سکرم شمارا از زیارت قبر را که آن دین است بکشد آنها را پس بعض
 میگویند که این جهت شال است مردان و زمان را اگر تصدیق کرد و واقع شده چنانکه عادت شریعت است و طلب
 و حکام که خطاب مردان میکنند و زمان نیز داخل اند و در آن بعضی گویند جهت مخصوص مردان است و زمان باقی اند برنی
 از جهت کثرت جمع و در هر گری و این حدیث اگر بعد از جهت مردان است چنانکه ظاهر است مؤید این قول است و همچنین
 علیها السلام و است - و لعنت کوه است و مؤید این حدیث علیها السلام است که میگوید بر قبر سبزه را پس سبزه برنگان بجا
 قبر بقصد تعلیم چنانکه گذشت و کسان را که می گردانند نماز بر قبر بقصد تعلیم و نیز بعضی حرام است اگر چه بقصد تعلیم باشد
 از جهت ارفاق و تفسیر مال بعضی گویند که اگر آن جار بجز مردم باشد یا در سایه چرخ کاسه بگذارد یا نشاند جائز است و
 درین صورت چنان که گفتیم جهت بکمر بخت کاری و اگر است که مردان منظور نیست - رواه ابو داود و الترمذی و الدارمی
 و عن ابی امامه قال ان جریر بن ابی وصال ای گفت ابی امامه که در شنیدی از یهود بر سبزه بنی بر علیه و سلم
 ای ایقل غیر که این از جای بهتر است و این سخن سوال از بدترین بقعه یا نیز است که لا یخفی - نکست عذرت برایش
 ماند آنحضرت از جواب این سوال - و قال - و گفت آنحضرت - ایست حتی که جبرئیل - خاموش میباشم تا آنکه جبرئیل
 نکست - پس خاموش ماند آن حضرت تا آمدن جبرئیل - و آمد جبرئیل - و آمد جبرئیل علیه السلام - فقال پس سبزه
 آنحضرت - فقال ای ایمن عمنایا علم من المسائل - پس گفت جبرئیل نیست آنکه سوال کرده شده است و بعد از آنکه
 که ایست که او بنا بر است و اما از سوال کننده یعنی من نمی شنیدم که بهترین بقعه پاکدام است چنانکه شنیدید و اما کن
 اسأل ربی - و لیکن بر سر سبزه پروردگار خود را - چنانکه و قال قم قال یسئله جبرئیل - یا محمد ای دولت من است و
 من نزدیک شد از نگاه خدا نزدیک شدی که - و از آن وقت سبزه نژادیک نشده بودم و دردت نماز انتخاب بگزار - قال
 گفت آنحضرت - و لیکن کاف - و بگویند بود آن نزدیک بود که قنار الله تعالی - یا جبرئیل قال - گفت جبرئیل - کان یعنی در میان
 بود میان من و میان خدا سبحان العتجاب من در - بنفشه هزار پرده از نور من قنار و جهت آن گفت که جبرئیل
 در میان است آنجا عتاب طمانی و چنانکه بود و نماز و باید است که این عجب نسبت بخلافات است و نسبت بخلاف و در میان
 عجب نیست عجب بند گانند چنانکه عتاب عتاب نسبت بائی که عجب است و عتاب و عتاب خلق از عتاب و عتاب
 طمانی جهانی و در قرآنی روحانی و آدمیان بعضی عتاب بر دین نعم از نعم و بعضی بر دین اسباب از سبب بعضی بر دین
 شهادت مباح یا محرم و دیگر عتاب باطنی و نفسانی و اما که بعضی از آدمیان عتاب بر عتاب از عتابی که عتاب است
 که میان عتاب بر هر مابت و عفت و دیگر با و جلال و قدس نیست و در هر پرده است خیال چنانکه سبزه پرده
 الا جلال و اما عتاب صفات پرده ذات اند و اما عتاب علی طایفه هم ازین قبیل است و بیکس نسبت بذات اند پس
 به پرده نیست و اگر پرده نباشد کائنات همه پرده ذات سوخته گردد و بیست است از پس پرده گفت و گوی من فرموده

برایان و قطع طبع سلطان از تو میسر شد و در شرک و کفر راه احمد و عن ابن مسعود کان یقول من یستغفر الله
روایت است از عبد الرحمن بن مسعود که میگفت او سنت است بنامان و سنت خواندن اربعه یعنی سنت است که اربعه
را بخواند و هر گاه کند - رواه ابو داود و الترمذی و قال - و گفته است ترمذی - این حدیث حسن است

باب الصلوة علی البنی و فضله

صلوة یعنی دعا و رحمت و دستغفار آید و در رسول صلی الله علیه و سلم صلوة او نیکوگان طلب فائز رحمت شامل
غیر دنیا و آخرت است از جناب حق بر حسب حق صلی الله علیه و سلم و وی سجا نام کرده است مومنان را بفرستادن
صلوة و سلام بروی صلی الله علیه و سلم اطلاع کرده اند بر آنکه این امر براس واجب است پس بعضی گفته اند واجب است
بر آنکه ذکر شریفی بگوید و بعضی گویند که فرض است بیکبار و بعضی چنانکه شهادت بر نوبت وی صلی الله علیه و سلم در دنیا
بر آن شجب و زن و ازا که متوفی سلام و شفا آن قاسمی ابو بکر گفت فرض گردانیدن جل و علا بر مومنان که صلوة
و سلام فرستند بر پیغمبری و گردانیدن قرآن را وقتی معین پس واجب است که بسیار گفته شود صلوة و غفلت و در بعضی
در آن و بعضی از علماء قول اول را جامع دانسته اند و شافعی فرض گردانیدن آن را در تشهد گفته اند که این قول شافعی شاذ
است و مناقض نکرده است ادرا و آن یکس از علماء از امام ابو حنیفه واجب است صلوة فی بکوه و سنت است
در تشهد و بعضی صلوة بر آنحضرت لا تعد و لا تنسی است و بنده از آن در کتاب جناب انقلاب ذکر کرده ایم و در بیان
چنانچه خطاب نموده چیزی بسیار افزوده شده است و انکس کرده اند که آیا جائز است صلوة و سلام بر غیر انبیا استقام
یا نه و گفتا نزد جمهور نیست که مخصوص است با نبیا و شاک نیست با ایشان جز ایشان در آن بلکه ذکر کرده شود و بفرست
در رحمت و رضوان و نقل کرده است طبری که آن خلوت اول است و بعضی گفته اند بگرام است یا کرده که است تحریری یا تخریری و
شکاف در عقد عن تسلیم بود بر اهل بیت رسول از قدرت و ادواتی ملهمه در کتب قدیرا و سنن اهل سنت و جماعت
کنایت آن یافته شده و در ستاخرین ترک آن متعارف شده است و استقامت

الفصل الاول - عن عبد الرحمن بن ابی بکر یبلغ الامین حال یقین کعب بن عجرة - بسم الله و سکوتم
و فتح را روایت است از عبد الرحمن بن ابی بکر انصاری صلی الله علیه و سلم که از انصاری است در یافت حدیث صحابی را
که بعد از انصار بودند عبد الرحمن بن انصاری گفت گمان نمی برم که زمان مانده و می نماند و او است یافت در شش سال
که باقی مانده بود از خلف عمر و بعد از صحابی است از ابی غرره احدی گفت لا تات که کعب بن عجرة که صحابی است در صحابه
شجره - فقال - پس گفت کعب - الا ادری که در دستها من البنی - آیا فرستم بر کسی تو بدی و که می شنیده ایم آن
از پیغمبر صلی الله علیه و سلم - و در بعضی با و کسر و ال و تشدید که کعب بن عجرة است از ابی بکر است و در بعضی از
بعضی و هم و تعلق از حدیث نام است - نقلت - عبد الرحمن بن یحیی که کعب بن عجرة - بسم الله - بفرست

و گو - تا هر بانی پس چون بدیتی دست داده است ترا بفرست آن در بدین است بر پیغمبری که فرستاده
انته - فقال - پس گفت کعب بن عجرة - سال رسول الله - بر سیدیم یا البنی صحابه غیر خدا و صلی الله علیه و سلم و طاعت
پس گفتیم یا رسول الله که صلوة علیکم اهل البیت چیست گفت درود فرستادن بر شای اهل بیت نبوت گفت
سوال کرد گفت درود فرستادن بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم و ذکر البیت چیست گفت درود فرستادن بر کس
از اهل بیت نبوت است و اهل بیت اهل است حال فلان میگویند درود فرستادن را بر اهل بیت یا کس دیگر را داده و خوان گفته اند
در البیت گفتن تسبیح است بقل حق قل الله ربنا و علیکم اهل البیت و قرینه بر آنکه بعضی قول است که خان پیش
قدان کعب بن عجرة - زیرا که حدیثی است که در آنجا که گفت سلام فرستادن بر تو که در آنجا که گفت سلام فرستادن بر تو که در آنجا که
قتل آنی گفته اند زیرا که تسبیح تسبیح اهل بیت است زیرا که وی خلق نیکو و در احکام مگر نبوی - قال - گفت آنحضرت براس
تسبیح گفت صلوة - قولا - بگویند - اللهم صل علی محمد و علی آل محمد صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم خداوند
درود بفرست بر محمد و بر آل محمد چنانکه درود فرستاده بر ابراهیم و بر آل ابراهیم - انک حمید مجید - درستی که فرستاده شده
بر صفات کمال و بزرگی و گردی پس صلوة بفرست بر آنکه کمال و بزرگی خود - اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد که است
علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید - خداوند بارک ده و از خود گردان خیر رحمت خود را بر محمد و بر آل محمد چنانکه
برکت داده بر ابراهیم و بر آل ابراهیم - متفق علیه - این حدیث را بخاری و مسلم هر دو روایت کرده اند - الا ان
مسلم ذکر کرده که علی بن ابی حمزة - مگر است که مسلم ذکر کرده است لفظ علی ابراهیم را در هر دو روایتی در صلوة و در برکت
و لفظ این است که صلیت علی آل ابراهیم و کما بارک علی آل ابراهیم چون آنحضرت از آن ابراهیم است تشبیه جان آل
ابراهم کردند و آل رحیل اهل و عیال اما گویند بعضی اتباع نیز آمده و این معنی واقع شده است که آل کل مومن و در بعضی
کل مومن یعنی و ظاهر آن است که در حدیثی است که بعضی آل را تفسیر با اهل بیت گفته اند یعنی کسی که حرام است
بر وی صلوة و مراد بنو اشم اند و امام فخر رازی گفته که او را است که گفته شود اهل بیت از ذوات دارد - آن حضرت اند
و علی بن ابی اشران است بحکمیت و سخاوت و می خاطر را رضی الله عنه و گاهی مخصوص به خاطر و علی حسن و حسن
انته چنانکه قصه مبارک و حدیث کسا و آل است بر آن و خطاب انبیا و ائمه علیهم السلام اهل البیت
و علیکم را مخصوص با ایشان دارند و حق است که از ذوات طرقات نیز داخل این خطاب اند زیرا که سق است قرآنی
شاید است بدخل و در بعضی درین قول است که بیت است چنانکه اولاد و در قریب ایت فلان
گویند باین معنی بنو اشم اهل بیت آن حضرت صلی الله علیه و سلم و بیت سکنی و این معنی از اول داخل اند و بیت
ولاوت داده و آن حضرت اهل بیت و لاوت اند و کلام درین مقام در حدیثی که در ذکر مشربین بحکمیت است یعنی لا شاف
فی غیر البشارة ما یفوت است مشیع و کرده شده است اما آنکه درین حدیث اشکال کرده شده است که گفته اند

شعید پدر خود را عثمان و عائشه را و شبنم را زوی زهری و غیره روایت میکند از پدر خود - قال - گفت سعد
 گفت ای رسول الله - بودم من که میدیدم پیغمبر خدا را صلی الله علیه و سلم علی بن کثیر و عمن - سلام بودم
 از جانب راست و از جانب چپ حتی ای ریاض خنده شایسته میدیدم من میفرمودی زنا و بارک او را یعنی مقدار
 روی و سلام می کردی که زنا و بارک او دیده می شد به سعادت کسی که در پیوسته او می بود میت کا شک
 اندر نماز می نمود و پیوسته قرآن تا تقریب سلام الله تعالی بر روی قرآن رده - و عمن - سمره بنت ذکوان
 میم صابلی مشهور احوال او در مواضع دیگر نوشته شده - بن جناب - بفرم هم دوال و نفع دال نیز آمده - قال
 کان رسول الله - گفت سمره بن جهمیر خدا - صلی الله علیه و سلم از صلی الله علیه و سلم - چون میگذاشت نماز را قبل علی بن جهمیر
 قرآن میکرد و بعد روی مبارک خود یعنی در حال سلام دادن میگذاشت از دو جانب رو در است یا چپ یا راست که هر دو
 سلام باشد چه آن حضرت صلی الله علیه و سلم بعد از سلام و قرائت از نماز گاه به بر یکشت بجانب چپ و راست و گاه
 به راست چپ چنانکه در احادیث باید و گاهی روی به چپ و گاهی به راست بود و گاهی به چپ و گاهی به راست
 و عمن انس قال کان ابی صلی الله علیه و سلم میفرمود عمن - بود آنحضرت که بر یکشت از نماز جانب راست
 خود - رواه مسلم - و عمن عبد الله بن مسعود قال - گفت ابن مسعود - لا یصل احدکم لقیطان شیکان صلو - باید که
 نگردد اندکی در شمار شیطان را یعنی از نماز خود بیان کرد و آنرا قبول خود - برسان حق علیه و ان لا یختر الا عن
 پادشاه و عقده کند یا گمان بر دگر حق است و لازم است بر روی که بر نگردد و از نماز گاه بجانب راست و چپ
 بفرم یا و فرم آن مرد روایت است یعنی علم و بفرم یعنی علم - تقدیر است رسول الله صلی الله علیه و سلم که از نماز عمن
 بسیار - بر آنکه تحقیق دیدم من آنحضرت را بسیار که بر یکشت از جانب چپ خود یعنی علیه حال مقام آنکه آنحضرت بعد از
 سلام دادن گاهی چپ می نشست از جانب چپ و گاهی به چپ بسیار و در بیشتر احوال چپین بود که سلام میداد و
 میخواند بجانب چپ و شریف که در جانب بسیار است برکت و گاهی بر عکس این میکرد از جانب بسیار بر یکشت و به چپ
 عمن می نشست و اول را بر عینیت حل کرده اند که روی تیا من است فیصل آنحضرت در اکثر احوال چپین بود و گاهی
 میگوید که ثانی اگر چه خلعت است و کم بود اما در سنت و عقاید و وجوب نباید گرفت و از ترخیص شایع اعراض نیاید و در حدیث
 آمده است که خنکای دوست میداد که عمل کرده خود بر خنکای او چنانکه دوست میداد که عمل کرده خود بر خنکای او
 و شافیه ازین دو حدیث اندک کرده اند که صلی را باید که برگردد و بصورت حاجت خود اگر حاجت او بجانب چپ است چنانکه در
 او را بجانب چپ است یا کسی که دارد آن جانب بجانب چپ عمن برگردد و اگر بجانب چپ است چپ چپ برگردد و اگر از
 علیه رضی الله عنه چپین مردی است و باز گاه آن حضرت صلی الله علیه و سلم مستقبل قرآن می نشست و در
 بجانب ایشان می کرد و پشت بسوی قبله اگر کار می نمود پشت باریشان و خطابه میکرد و عمن میگفت چنانکه

روایت سابق گذشت از اصلی صلوته قبل علی بن جهمیر و در حدیث بخاری و مسلم آمده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
 چون فارغ میشد از نماز یا بعد از استقبال میکرد و وجهش را به خدا میسپارد و میگوید یا ایدیه است و هیچ که از نماز
 طلب میکرد و فراموشی را که در وقت پیش از نماز میبود و غیر این احادیث دیگر نیز ظاهر درین معنی است قدر - و
 عمن البراء قال کان اذا صلی الله علیه و سلم گفت برابن عازب رضی الله عنه و بعد از نماز میفرمود یا ایدیه است و
 پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم چنانکه ان مکون عمن - عینه - دوست میدادیم که یا شرم در جانب راست آنحضرت -
 فیصل علی بن جهمیر - که اقبال و توجه او بر روی مبارک خود در وقت سلام دادن یعنی در سلام اول یعنی پیش از آن که
 حق بجانب چپ کند نظر شریف بجانب راست و اول بشا در حال صلی الله علیه و سلم و چنانکه در حدیث
 آن مرد و اقبال او است و در نماز را در جهت شریف او تیا می نمود و در وقت رجوع و در جانب چپ و
 انحراف از صلوته که قرآن عمن و محل نماز نشود در وقت غایت قرب است صلی الله علیه و سلم و درین یکجا در حدیث
 فیصل است اینست در جانب عمن امام و در آنکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم امر میکرد بر گمان صحابه را که نزدیک
 رو به راست است - قال سمعت - گفت برابن عازب من شنیدم آن حضرت را - یقول - میگفت آنحضرت بعد از
 سلام در دعای که می کرد در رب تبارک و تعالی - خداوند نگاه دار مرا از عذاب خود - یوم تحت او جمع عبادک
 در رقابت که بر می انگیزد یا جمع میکنی بنده گان خود را و جمع شک را می ست که تبت گفت یا جمع ازینجا مسلم میشود
 که بنده گان خاص و عریان درگاه از عذاب و می میرسد و رحمت وی پناه جویند و درین باره تقدیر است
 که در جانب و نگاه آگاه است در دعا و سلم و عمن ام سلمه قاتل ان انشائی عند رسول الله صلی الله علیه و سلم
 عمن ان طین من المکتب یقرن گفت ام سلمه که زمان در زمان آنحضرت چون سلام میداد و نماز را فرض بر چپ می نشست
 بر چپ می نشست از مردان - و وقت رسول الله صلی الله علیه و سلم درین صلی من ارجال ما شکر الله - و بر جاس خود
 می بود آنحضرت - هر که نماز کرده بود از مردان نماز می کرد و گاه به چپ می نشست و گاهی به چپ می نشست که
 می گفت اللهم انت اسلام و نیک اسلام اے آخره و گاه به چپ می نشست و دعای که در قرآن مجید تبلیغ
 احکام میکرد و گاه می نشست در صلی الله علیه و سلم خود تا بر آمدن آفتاب بنا بر اختلاف احوال و مقتضیات آن - قاتل
 قام رسول الله - پس چون می ایستاد پیغمبر خدا - صلی الله علیه و سلم تمام الرجال - می ایستاد و بعد از آن - رواه
 البخاری است که حدیث جابر بن عمر ثقیفی باب اشک انشاد الله تعالی در سر انجام است که در کتب حدیث جابر
 بن عمر را که در حدیث آن حضرت است بعد از نماز با دعا تا بر آمدن آفتاب در باب شکر که در آنجا
 آنحضرت نیز در واقع است و کوفت و کرات آن حدیث را در آن باب مناسبه می نویسد
 فیصل الشافعی عمن معاوی بن جبل قال اتخذه ی رسول الله - گفت معاوی بن جبل گفت دست مرا

که رسول خدا صلی الله علیه و سلم عبده که بعد از اسلام اگر چه از عبد است بن حیثه قبل از اسلام نیز آمده گنا ذکر آن شیخ ابن الهیثم
بجاء او و ابن ماجه و احمد و عبد الزان و ابان آورده اند که رسول خدا صلی الله علیه و سلم گفت لكل من هو حیثان بعدا
وسلم و چون فعل و قول متعارض آمده تنکاس بقول کردیم و قول اقوی است از فعل خود امام ابو حنیفه چنانکه در اصول نقل
ثبت شده و غشی گفته که این قول جیس از صحابه است که مدبر بن ابی وقاص و عبد الله بن مسعود و عمار بن یاسر
ابن عباس و ابن الزبیر از ایشان غشی الله عنهم جمیع و آتام مالک گوید هر جا که سوره نقصان است عبده قبل اسلام
گند و هر جا که برباد است بعد از اسلام و اگر جمع گردد هر دو سوره عبده گند برود از قبل اسلام و در ابی و ابی و ابی شافعی
هم چنین قول اند و ابن عبد البر گفته که قول مالک موافق نظر فخر است زیرا که در صورت نقصان نقصان است پس باید که
داخل اصل صلوة یا غش و در زیارت و غش شیطان است و در بنی فخر است و قد هیب امام احمد است که در بنی فخر
که رسول خدا صلی الله علیه و سلم قبل اسلام کرده قبل اسلام باید که در هر موضع که بعد از اسلام کرده بعد از اسلام باید که گفته
که این قول اقوی و اقرب جواب است و نقل کرده شده است و ادعا که گفت اگر نمی بود در بنی فخر باب چیست
مروئی از رسول خدا صلی الله علیه و سلم حکم میکردیم که عبده قبل اسلام باید که در اسلام باید که و باید که است که اختلاف مذکور در عبده
بعد از اسلام باید یا قبل سلام و انقیاض و ادبیت است و در اصل جواز اختلاف در مرجع بی کتاب الا الله الا ربه
بدون سلام یک یا دو اصل قول یک است و غش که غیر اسلام گفته است که مقابل روست و در قبل بیجا بین دوم
در پایه گفته که صحیح آن است که دو سلام دهد و اختیار شمس الا الله این است بعد از آن اختلاف است در تشدید بعد از آن
سوءن مذکور است در بعضی احادیث و در بعضی این است چنانکه گذشت

باب سجود القرآن

اختلاف کرده اند در سجده تلاوت الله ابرائیم که واجب است و امام مالک وشافعی و احمد بر آنکه شست دست و غسل آن افضل از آنکه است و در روایتی از امام احمد بر وجوب است اگر نماز باشد و بجهت وجوب آیات و احادیث است که در دوم حرکت آن واقع شده و تاکید بر آنکه در اداسه آن در دو یا فیه و گویند که سجده و جود صلاه است که بجهت تخفیف از مقدار بر آن کرده شده پس فرض باشد یا که قیام در نماز بنازه و لیکن چون دلائل آن قطعی نبود و وجوب قائل شده اند فریضت و تنگ اند و اگر بگویند نیز این ثابت است که گفت خواندم سوره و التیم بر او حضرت رسول الله صله الله علیه و سلم و سجده نکرد و جانش است که وجوب سجده تلاوت علی الفور نیست شاید که در وقت دیگر کرده باشد و نیز قائل اند که قنوت در وقت کرده واقع شده باشد یا سجده نکرد بجهت بیان جواز تاخیر یا تخصص سجده و التیم باشد که در وقت اختلاف است و اندک اعلم و تفاوت شرط است در سجده تلاوت و از هر یکس خلوت و در آن منقول نشده اند و در اولی از این چهار مدعه که در مسند عیسی و ضحی و دیگر و بی هیچ کی از اهل دین حکم براه وفاق دی ز فیه الا شیعیه و نیز میگویند

کہ گاہے شہی در را ہی برت و اشارتے مسجد میگرد نیز برت قبلہ ہے و نمود میگذاشت کلا قال الشیخ یعنی اولی
 برین ہم رفتہ اند مسجد کے تلاوت برتیں است نہ برسان اگر اتفاقاً قایمے قضا آیت مسجد گوش رسیدہ مسجد و جب
 بعض کو چنک کہ اگر قاری مسجد مکر و برسان نیز و جب مکر دو گیا قاری حکم امام دارد ثبت بامع و این را از امام ماک نیز
 روایت کرده اند و بعض گفته اند کہ وجوب برتقریر سے است کہ قاری قصداً قرأت کند برتقد قضا و حکایت چنانکہ
 صنف خوانان سے خوانند و جب ما و جمهور اند برانکہ وجوب برتقراری و برسان مطلقاً بشرط حصول تدریس
 الفصل الاول - عن ابن عباس قال عبد اللہ بن علی رضی اللہ عنہما علیہ وسلم بالتمجید کردن آنحضرت لمجد و مجرکہ
 در آخر آیت مسجد وارد و مسجد مسجد اسلام آباد اشکورن - و مسجد کہ در مکرہ آنحضرت مسلمانان دکان فرزان و چون اکثر
 وجہیان و آدمیان مراد ہیں جن و انس کہ درین مجلس حاضر بود باشند بطریق مکریر و تاکید باہر کہ بر روی زمین
 از آدمیان و پریان بود علم آن از جانب رسول خدا ثابت شدہ - رواہ البخاری سگفتہ اند مسجد آنحضرت صلی اللہ
 علیہ وسلم بجهت نشانی امر الہی لکے بود مسجد دنگر گاری نعم علیہم سے سجادت کہ در نماز داخل سورہ و جبہ مسلمانان
 بجهت متابعت آنحضرت در امثال امراتیان شکر و حمد و شکران بجهت سماع اسمہا سے الہ شان بود اذلات
 و مناس و مناسات یا از جهت تلمیذ سوط و سلطان عزت و جبروت و سطوع انوار عظمت و کبریا سے توحید آئی و دل
 چنانکہ تاب و طاقت اختیار باطل شد و افزونہ و عجز و استکبار و نحو و تحصیل گشت مگر ان کے کہ شعی و اعلیٰ ازم
 بود کہنے از خاک برگرفت و بر جہر شہود خود و دود گفت این قدر پس است چنانکہ در فصل ثانیہ باید در اینجا قصہ
 است از وضع نزاد و مغزلات ایشان خذلم اللہ کہ بعض از ارباب سیر و از ارباب کومل اند نیز مگر غریب و عا جیب
 آورده اند و علمای محدثین حکم وضع آن کردہ و باطل آن نموده اند و آن این است کہ آنحضرت در نزد کاسای لات و سحر
 و مناسات مج ایشان کرد گفت شعر تک المیزان فی علی و ان شفاعتیں لعلی + یا سہو بران آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وسلم رفت یا شیطان یا آلودند شاربعت شریف آرا از پیش خود و از دشمنان را شنودند و مسجد و شکران آنجہت بود
 کہ گفتند اکنون مجہ متع اللہ یا کردہ و ابا سے نزائے نامہ ماسد خرم کہ خالق مجھے محبت علیم قدیم نزاع کیے است اینما
 شفاعت نامی اند مسجد خود اثبات شفاعت برای ایشان کرد و این قصہ علقاً و نقلاً بوجود باطل و موضوع مست و کلام
 دردی بسیار است بارہ اذان شرح بیان کردہ ایم و اللہ تعالیٰ اعلم و بہریدی السبل - وعن ابی ہریرۃ قال جبنا
 من ابی - گفت ابو ہریرہ مسجد کہ ہم انجیر صلی اللہ علیہ وسلم فی اذان اسماء الشفقت و آخر باکم ربکم پس ثابت شد کہ
 درین دو مسجد مسجد ہست و مسجد گشت قول کسی گفت در فضل مسجد نیست و آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بعد از آمدن بہر
 دردی مسجد مکرہ چنانکہ در فضل ثانی در حدیث ابن عباس رضی اللہ عنہما مایہ رواہ سلم و عن ابن عمر قال کان رسول اللہ
 یومض برضا صلی اللہ علیہ وسلم یقر مسجد و نحن عنہ - میخواند آیت مسجد را و حال آنکہ نزد دی بودیم - شہید مسجد مست

خود پس اجابت کن و یا بسجده هر نوع که باشد و درین کمال سیاق است در حضور مسجد بشیند اذان - رواه مسلم
 و عن ابن عمر اذان للصلاة - یعنی سوره که سرال شده و بفتح سوره فتح ذال هر دو روایت آمده بود اول
 معنی آن شود که آمده است اذان عمر که اذان گفته شد در سجده یا نزد وی براسه نماز بر وجه ثانی اذان گفت ابراهیم
 و ظاهر سیاق حدیث چهارمین است و از عبارت بخاری بعین معنی ظاهر میشود که این عمر خود اذان گفته باشد هر گاه
 اذان را واقع شد براسه نماز - فی لایله ذات بر در سجده - و شیخی که خداوند سر با و با و بود هم قال - بر سر گفت مودت و این
 در اذان - الاصلواتی الرجال - آگاه باشد و یا نه بگوید نماز در سکنت و منکرها در محل مسکن مرد و یا بگوید یا اوست اذان
 و اکثر اطلاق کرده میشود بر آنچه با اوست در سفر و در نیست که در جمیع این قضیه در سفر باشد - هم قال ان رسول الله
 بستر گفت این عمر که بخیر خدا - صلوات الله علیه و سلم کان یام المؤمنین اذا کان فی لیله ذات بر در مطهر بقل - بود آنحضرت
 که امر میکرد مودت را و بقیه سوره شبیه خداوند سر با و یا آن که بگوید - الاصلواتی الرجال - از اینجا معلوم شد که باید در اذان
 در سر اذان خدا در ک حضور جماعت است و ظاهر آنست که اصل صلاتی الرجال براسه است باشد که بخیر خدمت
 و تواند که محمل بر بد بود از جهت غایت شفقت و تمیز بر مستحقین علیه - و عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه
 و سلم اذا لم یصل عشاء احدکم و اتمیت الصلوة - چون نهاده شد طعام یکبار از شاد بر پا کرده شد نماز بکبر بر آورده شد
 تا بدو ایشا - پس آواز گویند طعام - و الاصل بفتح یا و سکون عین و فتح جیم یعنی ششانی ننگ نکر براسه نماز
 حتی یفرغ منه - تا آنکه فارغ گردد و طعام خوردن و عشاء بفتح عین طعام شامی بخاری خوردن مخصوص میان جماعت است
 که عادت عرب در طعام نشینی و نشی است که در جانشگاه و شبگاه بخورند و وقت نماز بر در صورت دوم خود ظاهر
 آنست که امر با برادر طعام در صورت بقیاع طعام است یا تا نگرانی با بحث بر غل بطن نگردد - و کان ابن عمر
 یوضع طعاما و یقام الصلوة - و بود این عمر رضی الله عنه تا نهاده می شد براسه دی طعام و کبر بر آورده شد بر
 نماز - تا یا جماعتی یفرغ منه پس نه آمد این عمر نماز تا آنکه فارغ می شد از طعام - و الاصل بفتح قاء الامام - و بدین
 که ابن عمر هر آینه می شنید قرات امام را از جهت قرب منزل ایشان از مسجد شایع و این عمر موصوف است که اهل
 سنت و اتباع و وجود این فعل از دس ناشی از کمال استقامت و تکلیف است بفتح علیه و عن عاکشه بن
 عنما - انها قالت سمعت رسول الله - روايت است او را گفته که وی گفت شنیدم بخیر خدا را صلی الله علیه و سلم
 یقول - یا صلوة بجمرة طعام - نیک نیست نماز در حضور طعام و در بعضی نسخ الطعام - و لا یومض الله عشاء
 و ذکر حائله که بعضی میسبب داشت میکنند و زوری آرد او را بول و فاکه که موجب نقصان و خدو و شغل خاطر است
 و اگر نگردد و وقت خمار اگر مشغول گردد و جان وقت بیرون برود و اگر از دنیا است ذکره - الطبعی - رواه مسلم
 و عن ابی هريرة قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا تمیت الصلوة فلا صلوة الا انک تبت بوجوه انک

و در وقت نماز پس جانو نیست که نماز قرآن خواه شروع و نفل کند یا نشسته یا نه - رواه مسلم - و از اینجا معلوم میگردد که
 سنت غیر مجزوم بکبر بر آورده شد و بقیه نشو و بکاهفت امام کند و جماعت در آید و این قائل است شایع نزد اکثر
 و آنکه یک رکعت با امام خواهد یافت سنت بگوید پس اذان و آیه اما بر وجه دیگر و در صفت جماعت رحمت بکانت
 بین هر دو فضیلت اما اگر ترس قوت هر دو رکعت باشد جماعت و آید که ثواب جماعت عظیم تر است و شیخ ابن الهمام گفته است
 که اگر امید دریافت امام در تشهد دارد و بعضی گفته اند که حکم ادراک رکعت دارد و از ابی حنیفه و ابی یوسف و بر قول محمد اقبال
 نماز چنانکه هر چه و گفته اند که آنچنانست از تقیه اسمعیل نهاده می باید شروع کند و سنت مجزوم از آن قطع کند آن
 پس لازم گرد و بشروع و در جب گرد و تقاضا بعد از اقام کردن نماز و شیخ کرده است آن امام حرمی که این شروع است
 عبادت بر قصد نماز و ابطال عمل قصد آسمانی است اگر چه بقصد اداسه یا دیگر باشد و در بعضی مقدم است
 بر ادب جماعت بیک که در جم شریفه بکتاب بن امام لازم آمده است بخیر و چهار نماز بر شایع در نماز ثواب که شایع نماز
 بر خیزد و ایشان بیست مشغول شوند یا نشسته مانند بعضی ادیان نماز تقاضا کرده باشد یا نه برادر امام کند و بعضی نماز
 نفل بگوید یا جماعت و بعضی هر آینه شایع که نماز در وقت صلواتی بجماعت یا شایع نمی است و کتاب حروف نیز در حدیثی
 دانست آن مقام شریفه متروک شد بود تا در قناره عمل بیک از این طریق میگردد حکایت حال بخیر شیخ برادر خود و تقیه
 و خود را نه بدید بر مذبح خود مستقیم باشد و شیخ بزرگ نفل کرد که ایشان میفرمودند عشاء پیش از اینست خوانده ام
 و از شیخ نهاده بر همان باشد و وجه و جهت از دست نه بدید ایشان دانست که فرموده اند پس بطور دو کتب بر این است
 یقین است و او را از تذکره برآمد و عن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا استأذنت امرأة احدکم
 ان یسجد فقل لیها - فی کتب اذن کند و اجازت طلبد زن یک از شما بیوی سجده پس باید که منع کند آن زن او را از نماز
 او را از رفتن بیوی مسجد براسه دریافت نماز جماعت گفته اند که این حکم بر بر زن نیست که شهادت نیست و نمی را بطیب
 و زینت و درین زمان مکروه است بر آمدن زمان براسه جماعت از جهت فساد زمان و نیز بر آمدن زمان در آن قصد عظیم
 شروع بود و احتیاج نیست بدان درین زمان از جهت شیوع و اشتها و احکام شریعت و تر حال زمان و لی است
 متفق علیه و عن زینب امرأة عبد الله بن مسعود قالت قال رسول الله صلی الله علیه و سلم - و دعوت است از زینب
 که زن عبد الله بن مسعود بود و صحابه است روایت کرده است از وی نوح و ابی الدردیه و غیره ابی هريرة عاکشه
 گفت از آن حضرت - اذا شهدت احدکم ان یسجد فقل لیها - چون حاضر شود یکی از شما مسجد پس باید که ساس کند
 چیزه خوب را - رواه مسلم - و عن ابی هريرة قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا امرأة اصابها عجز او غلظت
 سنا ایشا الاخرة - هر گاه زن برسد بخیر را پس باید که حاضر نشود و یا نماز عشاء را بخیر بفرماید و بخت خاک رفتن و در طیب شستن
 و بفتح یا آن چیزه که او را بسوزد و ده و او را بگیرند و در جمار و در بدن مثل عود و غیره و آن مرد را عشاء آخره نماز عشاء

لا یسن رجل قوماً فیفس نفسه بالعدم و یمن - اماست نکند مرده ای را پس مخصوص گرداند نفس خود را و عاقلان را
بعینه صاحب که مخصوص بوسه گردد و بلفظ جمع نکند تا شامل قوم نیز گردد - فان فعل ذلک فقد خانهم پس اگر کسی که
پس تحقیق کیسه استیجایی دین را بایشان را - و لا یطعن فی قریب قبل ان یستاذن - و محله کند در درون خانه
پیش از آنکه طلب اذن کند بر آنکه در آن خانه فعل ذلک نماید خانم پس اگر کسی که از این تحقیق بی استیجایی کرد
سر ایشان را - و لا یصل و یوحق حتی یخفف - و باید که نماز نگذارد حال آنکه بوسه بازدارنده است بطلان روزه
بنزد باز داشتن بول و در حکم اوست بازدارنده غائط و ادرحقب گویند بایست که بوسه شود و اگر کسی که بوسه
و التزمه نماید و عن جابر قال قال رسول الله علیه و سلم لا تفرؤا الصلوة للعالم و لا لفریه - تا غیر نکند نماز
را و زجت طعام حاجت غیر طعام گفته اند که این کمال است بر خراج نماز و وقت بایر عدم حضور طعام و قرب حضور
و اگر در حدیث سابق است بر تقدیر حضور طعام است و بعضی گفته اند که حتی در حقیقت راجع بعدم حضور طعام است
یعنی در وقت حضور نماز حاضر نمی باید آورد طعام را تا موجب تأخیر نماز نگردد و در این شرح گفته

افضل الثالث - عن عبد الله بن مسعود قال لقد رايتنا وناختلف عن الصلوة الا ما شافى قد علمنا انما
گفت ابن مسعود هر آنکه تحقیق در تسبیح خود را و صحابه دیگر را که حکم میکردیم باینکه در این نماز از نماز جماعت
شأنی که تحقیق معلوم بود و ظاهر بود و نفاق و کسی که آنکه بجهان بودی نفاق و می آن نیز مختلف میکرد - و در این
بسیاری که اصلا طاقت و قدرت نداشت که بر مسجد بیاید - ان كان المرء من قبیة بنی رملین یجئ تحقیق بوجوب
راه بیرون میان دو مرد و یک که بر ایشان - حتی یالی الصلوة - تا آنکه می آمد در مسجد بوسه نماز و ظاهر این حکم دلالت دارد
بر وجوب جماعت - و قال ابن رسول الله - و گفت ابن مسعود که غیر خدا - صلی الله علیه و سلم کلمات سنن الهی باینکه
نماز است که آنرا آن و عمل کردن بدان موجب هدایت و رسیدن به نگاه قرب و رضای الهی باشد است و اگر طاعت
این لفظ بر سنن مذکور آید و غیر مذکور را سنن ندانند گویند - و ان من الهی الصلوة فی مسجد الذی یؤذن فی - و در حدیثی که
از جمله سنن پس است نماز کردن در مسجدی که اذان گفته شده است در وی این قول دلالت دارد بر آنکه جماعت
سنن است و واجب گر نیست اجتماع بر مسجدی که درین مراد دارند باینکه ثبوت و وجوب او مستند است - و فی رواية
قال من سره ان یلقی الله عز و جل یصلح له - و در روایتی آمده است که ابن مسعود گفت کسی که خوشحال میگردد اندام او را و خوشایند
طاقت کند خدا را و پیش آید و در اسلام کامل - فلیحفظ علی هذه الصلوات خمس - پس باینکه نگاه بیانی کند
برین نماز باشد بنگارند ظاهر سابق حدیث درین است که در اذن آنجا باشد جماعت چنانکه دلالت دارد بر و
قول او - حیث نیامدی من - یعنی بگذارند آنرا در جایی که او داده می شود و خوانده می شود بر آنکه آنجا یعنی در مسجد
خان الله شرح بلیکم سنن الله - پس بدین معنی که خداست مثالی مشروح کرده و راه نموده است بر آنکه پیشتر

طریق است هدایت را - و ان من سنن الله - و بدین معنی که گردان این نماز بای بنگارند از جمله آن طریق است
و لا یصلح فی من یجئ کما یصلح بنا الخلف فی بیته - و اگر ثابت شود که شاکر در نماز در خانه بای خود چنانکه بگوید
این شخص و این بامده و در اوقات و از محل قرب و غیر طهارت شخصی بود که جماعت حاضر نمیشد و در حاشیه نوشته اند که
و در حدیث سابق نشان است از علم - انکم ستمینکم - هر آنکه ترک کرد بدین شایسته غیر خود را - و در حدیثی که در حدیث
اگر ترک کرد بدینست غیر خود را هر آنکه گناه شدید - و ان من سنن الله - و نیست هیچ مرتبه که طهارت کند آن
و غیر با غسل پس باینکه در طهارت و آداب کند طهارت را - ثم یصلح له مسجد من بیده لم یسجد - پس هر قدر کند و برود و
مسجدی که ازین مسجد - و انک الله لیکل شیء شیء یصلح له - مگر آنکه بفرساید خالصت را و در هر گام که برون
نیکو عظیم و ثواب جزیل - در حدیثی که در حدیث - و باینکه در اندام هر گام بایر از جمعه در نگاه قرب و راست - و در حدیثی
است - و خود کم گردانند بوسه بدی را و مگر گردانند آنرا بدان - و لقد رايتنا وناختلف عننا الا ما شافى معلوم انما شافى
و تحقیق و اشیع خود را و صحابه را و خلف باینکه اذان اگر شافى که معلوم بود و نفاق و کسی که اذان را در محل باینکه
بنی الامین حتی یقام فی العصف - و تحقیق بود و در جایی که آرد و عید در حالتی که یکدیگر و بیل میکرد از ظاهر
میان دو مرد و آنکه ایتها در کوهی شد و در صفت نماز و نماز کسی را بدین آوردن چنانکه یکدیگر جانب باشد و دیگر
بر جانب دیگر - و در حدیثی که در حدیث - و عن ابی هريرة عن العقی صلی الله علیه و سلم قال لولا ما فی البیوت من النساء و الذریة
گفت آنحضرت اگر نبی بود و جبرئیل که در خانه است اذن و خردان - انتم صلوة البشار و امرت فیما فی الخوف
الی البیوت بان یبرأ سیکرم نماز شما را و امر میکردم خادمان خود را که بیایند می سوختن چیزه را که در خانه است
از سلع آتش بلکه آن مردان که در کلاف آمده جماعت حاضر نمی آیند یا کثرت از شما مسلم می شود که عفت تمام جماعت
قرن است و زن عفت در هیچ جا واقع نشده است مگر در اینجا است از غیبت و بعضی گویند بخانه مردان و در حدیثی
در حدیثی که در حدیث - و عن ابی هريرة عن العقی صلی الله علیه و سلم قال لولا ما فی البیوت من النساء و الذریة
باینکه در حدیثی که در حدیث - و عن ابی هريرة عن العقی صلی الله علیه و سلم قال لولا ما فی البیوت من النساء و الذریة
چنانکه در حدیث آمده و ابوداود و ترمذی و مسند بن الحنفی و مسند بن الحنفی و مسند بن الحنفی و مسند بن الحنفی
برون آورد و حاجت دوی بخوابد و رجوع را و در حدیثی که در حدیث - و عن ابی هريرة عن العقی صلی الله علیه و سلم قال لولا ما فی البیوت من النساء و الذریة
مسجد دیگر و لا که نیست زیرا که این در حدیثی که در حدیث - و عن ابی هريرة عن العقی صلی الله علیه و سلم قال لولا ما فی البیوت من النساء و الذریة
و غیر باینکه در حدیثی که در حدیث - و عن ابی هريرة عن العقی صلی الله علیه و سلم قال لولا ما فی البیوت من النساء و الذریة
اگر باینکه بخوابد زیرا که در حدیثی که در حدیث - و عن ابی هريرة عن العقی صلی الله علیه و سلم قال لولا ما فی البیوت من النساء و الذریة

بزرگ جماعت گردود و از دیگر اعدا و کنالبرتر نزد امام احمد اگر جماعت گزارد و باشد و خود بهرست نمی مقدم و اگر
 از جهت زیادت و جهت آن و از جهت آنکه محرم مقدم است بر تنج یا محمول است بر اقل النوا و جهت جمع بین الاولان
 و در بعضی احادیث اشتنا سے خود کو نیز در و رفته است و اعتقاد علم و عن ابن ابی شیبہ و طبع شیعین و مجر و سکون بین محل
 و شتا سے شش و بعد قال خرج رجل من المسجد بعد ما اذن فيه ابو شیبہ و انوثقات بعید است گفت بیرون آمدند و
 از مسجد بعد از اذان گشتند و در مسجد فقال بیس گفت ابو هریرة اما بعد فعسی یا القاسم اما این مرد پس تحقیق
 کن و کرد ابو القاسم را صلی الله علیه و سلم رواه مسلم و عن عثمان بن عفان رضی الله عنه قال قال رسول الله
 علیه و سلم من اراد ان لا اذن فی المسجد کسی که در یا با او را با ناک نماز در مسجد قمی لم یخرج مما جلیت بیرون آید و جای که بیرون
 نیامده است براسه کاری ضروری و بولای برید الرقة و فی خوا به اذان آمدن را در مسجد و فرستادن بیرون است
 و جهت بفتح و کسر هر دو در است است رواه ابن ماجه و عن ابن عباس عن النبی صلی الله علیه و سلم قال من
 سمع النوا فخرج فلو سلمه قال کسی که بشنود اذان را بیرون آید و نماز بیرون نیست نماز رواه ابن
 ماجه و اگر از جهت ضروری اذکار که سابقا شمرده شد رواه الدارقطنی و عن حماد بن اسد ام کتم یحیی بن اسف
 که جمعی بود قال گفت یا رسول الله ان المذبحه المذبحه المذبحه و بیستی که مدینه بسیار است و روی گزیده با
 در مدینه با و اذکار بر ایست و من تأیید ام فعل قبل من رفته بیس آیامی یا بی براسه من رخصت و روی آید
 که در واری براسه من عدم حضور جماعت قال تل سمع فی صلی الله علیه و سلم فی الاصلاح فرود آمدن حضرت ایا شیبہ
 این کلمات را که بخواند نیاز و بشارت میدهد بر شگفتی و در باب مقصود غرض شریف اذان است و تحقیق جماعتین
 جماعت است که گفته شد قال ثم گفت عبد الله آری می شنوم قال گفت آنحضرت نمی بلای بیس اجابت کن و یا
 و لم یرض و رخصت کرد و گفته اند می بلای که است که در مقام حش و متعجل است که نماز شده بجای چپ در رکعت
 و شسته محمل یعنی بیاد اشتیاق و این لفظ است و گنای و بی بر دو کلمه تعجل اند و چون وقت کنی می بگوئی و رواه
 که در حال وصل تخوین در آری و گوی می بلای و تحقیق این لفظ در باب اذان نیز گفته شد رواه ابو داود و در انسانی
 و عن ام الدرداء قالت گفت ام در و او که در حجر ابو الدرداء است و دخل علی و آری برین ابو الدرداء
 بر غضب و حال آنکه است و غضب و آورده و شده است و تحقیق است و نقلت با غضبک بیس گفت من چه چیز
 غضب آورده است و باعث خشم و غضب است قال گفت ابو الدرداء و اعتقاد اعرف من امره و محمد بن یزید
 نمی شناسم از کار است محمد صلی الله علیه و سلم شنیدم چه می را الا انهم یصلون جمیعاً مگر اگر ایشان نماز میکردند
 جماعت یعنی آن را نیز ترک میکنند رواه البخاری و عن بکر بن سلیمان بن ابی حمزه یفتح حلسه و سلم سکون
 شش قال ان عمر بن الخطاب رضی الله عنه نقد سلیمان بن ابی حمزه فی صلی الله علیه و سلم گفت که عرضم

رضی الله عنه که گردیدم از سلیمان بن ابی حمزه است و از بکر بن سلیمان است و در تنجی عادی است و نماز صبح یعنی نیافت
 نماز او را در جماعت و حاضر نشد و بی براسه جماعت نماز با دارد و ان عمره اسل السوق و بعد سیکه عرضت بود
 یا ما و بجانب ازار و سکون سلیمان بن ابی حمزه اسوق و جاسه سکون و نماز سلیمان در میان مسجد و ازار بود
 هر طریقه اشتیاق سلیمان بیس بگذاشت بر شفا بکر شین و فاک نام مادر سلیمان است و از مهاجرات او بی بود و از
 عقده سے شفا و فطوره غاربات ایشان بود و آن حضرت صلی الله علیه و سلم نزد کسی آمد و قلیو لیکر و گویند که
 نام وی یلیه بود و شفا لقب بود که بر دے غالب آمد فقال لیسلم در سلیمان فی الصبح بیس گفت عمر شفا را بدیدم
 سلیمان را در نماز صبح سببش چه باشد فقالت انما یصل فلیکب علیاه بیس گفت شفا که وی یعنی سلیمان شش
 کرد بیس غالب آمد و او را در حشیم او یعنی فلیکب و خواب بروی فقال بیس گفت عمر لان اشتیاء صلی الله علیه و سلم فی صبح
 احب الی من اقام لیل و هر آینه حاضر شدن من نماز با دارد و جماعت و دست داشته شده و دست بوی
 من از قیام من در شب و گزاردن نماز در شب و درین دلیل است که نماز صبح جماعت گزاردن افضل و از نماز شب
 و تحیر است و لهذا گفته اند که اگر قیام بیل موجب نقل در نماز فجر و ترک آن است است رواه مالک و عن ابی هریرة
 الا شریک قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ثمان فرقة جماعة و کس و ابی یالس و انما و منیر ان شفا
 جماعت است که در کس باشد شریک ابی امام شود و دیگر است قدیمی جماعت چال میشود رواه ابن ماجه و عن بلال
 بن عبد الله بن عمر عن ابيه قال قال رسول الله بلال کبک اذ یسبح عید الله بن عمر بن الخطاب است تابعی
 مدنی صالح و حدیث رضی الله عنه عن روایت می کند از پدرش که گفت گفت پیغمبر صلی الله علیه و سلم لا تسبحوا انما
 حقو یمن من المساجد منع کتبه لثمان النصب بیس ایشان را از مسجد اذ استماعکم و فکک طلب ان
 کند زمان شمارا براسه رفته مسجد فقال بلال و انما تمنع بیس گفت بلال بخدا سوگند هر آینه من منکیم با زبان
 را از رفته بیس فقال لعید الله بیس گفت عبد الله مراد الی طریق زجر و شدت اقول قال رسول الله
 سیکو من که گفته است پیغمبر صلی الله علیه و سلم و لقول انت تمنع و سیکوئی تو در برابر امر آن حضرت
 البتة منی منکم و فی روایه سالم عن ابيه قال و در روایت سالم بن عبد الله بن عمر از پدرش آمده گفت
 فاقبل علیه عبد الله بن مسعود یا سمعت به شاکر بیس پیش آمد بر بلال عبد الله بن عمر بیس مشتم که او را و شاکر
 که نشنیده بودم او را که شتم کرده بود او را مانند آن و قال ابجرک عن رسول الله و گفت خبر میدهم ترا از پیغمبر
 خدا صلی الله علیه و سلم و لقول و انما تمنع و سیکوئی تو مانند الله بنی منکیم با زبان را و در بعضی روایات
 آمده است که دیگر بکر عبد الله بن عمر با آن پیغمبر گفت در حقش نشد و در حدیث دلیل است که ای ماریض
 نیکو ده نفس را رواه مسلم و عن مجاهد عن عبد الله بن عمر ان النبی صلی الله علیه و سلم قال لا تسبحوا رجل بلال

یا قوام الساجده روايت ميکنند بجا بود که از علمای مومنین و قراسه ایشان در علم دين است از اين بزرگوار حضرت گفت
 بايد که شش گانه صحيح مرسه کسان خود را در زمان مثل زوجه و دم و دست و غير ایشان از ايمان ایشان بجا بيايد. فقال رسول الله
 ابن عمر پس گفت پس هر که در عهد امتون عمر را بود که همان بطل باشد بگویند در حديث هم آورده و قيسن اسم نکرد
 قاتل منهن - پس ما البته شش ميکنند يا نیکوکاران زان را که سبب جزد شوند. فقال عبد الله احد ثقات عن رسول الله - حدیث
 سیکم من ترانیه غیر خدا - صلے الله علیه وسلم لقول نذر - ویکاد فی قورین سخن را - تا حکم عبد الله در حقیقت است - پس کلام کرد
 آن پسر را عبد الله تا آنکه در عهد امتان یا آن پسر در پیش بجزان دلستان از جهت ترک سنت - رواه احمد

باب تسویه الصف

مراد پسر صف است که متصل با سینه و در میان فرجه نگذارند و پس و پیش نایستند و هموار با سینه و اگر صفوت متعذر
 باشد پسر است و احد قیام نماید و در رنگ خطوط متواز که یکدیگر در میان ایشان برابر باشد و رعایت ترتیب نمایند و این
 از ادب فایده است که آن موجب اختلال ایوان باطن است که قاطب الطاهر عزان اباطن چنانکه در حدیث بیاید
 که برابر با سینه و اختلاف نکند تا مختلف نگردد و دلها شش چنانکه شش آن کرده شود -

الفصل الاول - عن النعمان بن بشیر بن نفع با و کثیر من اصحابه است لولده بر سر

چهارده و از بزرگوار است و می اول بود و سه ست در انصار بعد از بخت چنانکه عبد الله بن زبیر اول بود و ست
 از مهاجرین و در وقت آنحضرت هشت ساله و هفت ماه بود اول مدینه میگفتند که او را از حضرت صلوات الله علیه
 عراق صبح میدادند صلوات الله علیه او را قال کان رسول الله صلوات الله علیه و سلم یسب صغیرا - بود آنحضرت که بر سر یک و صغیرا
 بار ایستاده و نماز - حتی که نماز یکسها القدر - تا آنکه گویا برابر میگردد آن صغیر قتلح را قتلح جمع قتلح که قتلح چو شش
 پیش از آنکه بر بیکان نشاندند و بعد از بر بیکان نشاندن سم خوانند و آن مثل ست در کعبه و همواری که بوی حیران را است
 و هموار گردانند و در نجایا الله است که هفت بار از انبار راست و برابر میگردد که تیر بار از بوی است و هموار توان کرد و بعضی شایع
 گویند آنجا عبارت محمل بر قلب است و حتی آنست که گویا برابر میگردد آنهار القدر - حتی که آنهار عقیان عتد تا آنکه در
 و دانست آنحضرت که آن تحقیق فیه و کم و آن مقیم از قول و فعل و این سنت و این ادب را در نماز - کم خرج و آنجا
 بیشتر بر وزن آمد آنحضرت در روز - از خانه پس بایستاد - حتی که او را یکسها تا آنکه نزدیک بود که یکسها بر او را بکلام
 فراسه رجلا با و یا صدره من الصف - پس دیدم که راکب ظاهر و بیرون ست سینه آن مرد از صف فقال
 عبد الله لقول صفو کم - پس گفت اسے بندگان خدا بر آئینه باید که برابر هموار بکنند غاصفا سے خود را -
 او ایضا لعن الله من وجکم - یا آنکه تحقیق مخالف است می اندازد و اسے قاتل در میان دانست شایع آنکه در حدیث
 ابی مسعود بیا که اختلاف نکند که مختلف گردد و دلها شش و آن بسبب است که در اختلاف و تقدم و تفوق بعضی بعضی

تا از قلوب حدیث کثیر و وحشت و ثبات عادت است و شاید که آن سخن گردد با اختلاف کثیر و این و اختلاف شرکت
 اسوم یا در ترک اطاعت و آتشال امر خدا و رسول و اطایان خلعت و کدورت است بر قلب که برایت میکنند و بگویند
 یا در حدیث شایع در می سر و خلاصه باشد در حدیث اختلاف چنانکه از سابق احادیث ظاهر میگردد و بعضی
 گویند مراد بجا گفت و وجه آنست که اگر داند او را خدا اسے قاتل بجا بپوشش یا سبب که در صورت بعضی جوانان
 چنانکه در مخالفت امام واقع شده است که حتی ترسند آنکه بر سیدار و سرش از امام که بگردانند و او را نماند سر حال و او را کم
 و عن انس قال سمیت الصلوة فاقبل علینا رسول الله صلوات الله علیه و سلم و وجه بیکر گفت شد بر اسے نماز
 پس روسے آورد و بر او انکشاف کرد بجا بجا بر دست مبارک خود غیر خدا - فقال - پس گفت - ایها صفو کم
 و از صلوات راست گردانید و صفا سے خود را متصل با سینه تا در میان فرجه نماند چنانکه شش چنانکه بیا یکدیگر
 متصل و نشینند و در تمام نماز هم برین حال باشند و از آن غافل نشوید - قاتی را کم سن در راه طهر پس
 در شیکه من بنیم شکارا انیس پشت خود بدیل یا بهر بطریق نماز و در نماز و رانجی خاص حال میشد که آن گفت
 میگردد تحقیق این معنی سابقا گفته شده است - رواه البخاری - روايت کرد این را بخاری - و فی تحقیق علیه - و در
 حدیث متفق علیه چنین آمده است که قال - گفت آن حضرت - ایها الصفوت - تمام کنید صغیرا - فاسے
 را کم سن در راه طهر پس - و تمام صفوت یا یعنی آنست که تا صف اول تمام نشود صف دوم
 نماز و بهتر آنست که شامل هر دو معنی را ده نمایند - و عتد قال قال رسول الله صلوات الله علیه و سلم سو و صفو کم فان
 تسویه الصفوت من اقامه الصلوة - برابر سازید صغیرا سے خود را بر آنکه تسویه صفوت از جمله اقامه است نماز است که
 هر کرده شده است بدان وضع کرده شده است در آیات کثیره مثل تقییرن الصلوة و اقموا الصلوة و تقییرن الصلوة
 و چون و گفته اند که هر موضع که شش کرده شده است صلو و فاعل را بآن اقامه است و اما اصل صلو که
 تمام بر آن نیز آمده مثل فویل للمصلین الذین هم عن صلواتهم ساجدون - متفق علیه این حدیث در بخاری و مسلم هر دو است
 الا ان عن مسلم - مگر آنست که در مسلم بجای لفظ من اقامه الصلوة - من تمام الصلوة - واقع شده و مال معنی
 بر دو عبارت یکی است - و عن ابی مسعود الانصاری قال کان رسول الله صلوات الله علیه و سلم یسب من ان
 فی الصلوة - روايت است از ابی مسعود انصاری که از شایع صحابه است سوسے ابن مسعود رضی الله عنهما گفت بود
 آنحضرت که مسح میکرد کتفها سے مارا در نماز و بدست برابر همواری ساخت آنهارا و تسویه میکرد و صف نماز را - و
 بعدل هست و او را اختلافات شش خلوک کم - برابر شود و موافق باشد و اختلاف نکند پس مختلف گردد و دلها شش
 تمام این گذشته است یعنی - بحدیث یا تحقیق وزن و در بعضی نسخ یلینیه به نبوت یا و وزن تاکید و بعضی رواة ثبوت
 را سکون و سه نیز روايت کرده اند و گفته اند که این لفظ است و صواب آنست که جمع است و لیکن نادرا است

شکر اهل الاحلام و الهی - بیان ترتیب صفوات می کند و میفرماید باید که غسل شوند مراد و صفت اول باینکه خلعت و دامن
 باور و عقل و احلام گاهی جمع علم دارند بکسر جابسته ثبوت و وقار و حقیقت علم حفظ نفس است نزد بجان غضب
 عقل نیز تفکیک کننده با اختیار و ایزم و گاهی جمع علم دارند بضم یعنی خواب باطن و حتی اضم و ان و بفتح جامع نیل یعنی عقل در کار
 ناهمی است مراد و کارناشایسته و برین اول اول عقل تا بکسر و تفسیر بود و حکمت در ایام اهل عقل فضل است که نایاب و گریز
 کیفیت صلوة و احکام آنرا و برسانند بامت - ثم الذین یلبسونهم - بپوشان که نیکه قریب اند بایشان در عین جفا که جلیان
 و آنها نیکه قریب ببلوغ اند که ایشان را مراهق خوانند - ثم الذین یلبسونهم - بپوشان که نیکه نزدیک و متصل اند بایشان چنانکه
 خشنای که علامت مردی دهنه پر و داند و متین است که بر او سه صفت نسا خواهر بود - قال گفت ای سید
 فاقم الیوم اثنا عشر خلعة - پس شما امروز هجده خلعت و در هر خلعت فتن و دین بسبب ترک است و
 صفوات و عدم اشتغال امر شایع است - رواه مسلم - و عن عیبه الله بن سعد قال قال رسول الله صلوات الله
 علیه و سلم یلبسکم اولی الاحلام و الهی ثم الذین یلبسونهم ثانی - در خبری ثم الذین یلبسونهم راسه بار ذکر کرده است پس
 صفوات چهار خواهد بود و در حدیث سابق مریدان ذکر کرده از جهت تعین آن و ذکر کرده است در باب صفات اول براس
 مردان است بعد از اوستی جلیان بعد از وی نسا و ذکر کرده صاحب بار خزانة راه شیخ ابن الحاکم گفته است که صفت خانی
 میان صبیان و نسا است همچنین است در وقایع و مذاهب شافیه نیز همین است چنانچه در شرح مذکور است -
 و یا کم و بیشتار الاسواق - و در دراز و دراز و از بلند کردن آواز و در صبا چنانکه در بازارها سکند یا مراد چنانکه
 بالغان با صبیان و ذکر و انانیت است چنانچه مختلف میشوند در اسواق یا مراد آن است که در بازارها یا بازارها
 بکار بر آید تا مانع آید از سبقت کردن بکاهت و اتصال باسن و صفت اول و بعضی گفته اند معنی حدیث اینست که
 حدیث کنیز از زمانه که در آن در بازارها و در مواضع که مانع آید از حضور قلب کثرت جهالت که است و بیشتار جمع بیاید
 و چوین یعنی فتنه و توجیه و اضطراب و معنی جامعیت خلعت نیز آید - رواه مسلم - و عن ابی سعید الخدری قال ای رسول الله
 صلوات الله علیه و سلم فی اصحابه تاخر الکف و ید آن حضرت در میان خود پس آمدنی را بینه در صفوات صاوة یا در راه
 و طلب مزید و برود اول منته قول - قال لم یفهموا - پس گفت مر ایشان را پیش آید و در صفت سابق
 بایستید - و انتموایه - و اقتضا کند بین یعنی بایستی پس من متصل تا افعال مراد دید و بکنید - و یا کم و بکنید
 و یا کم و بکنید شما و متابعت نماید شما را که پس شما ایستاده است زیرا که صفت پسین متابعت پسین میکند و
 افعال او را دید و میکند و آنها که سابق اند و سابق اند در علم باحوال امام و حرکات و سکات و دی و سابق و سابق
 اند و متابعت - و لا یزال قوم یثاخرون حتی یوتر تم الله - همیشه اند قرصه که پس می ایستند و صفوات تا آنکه
 پس می انگذ ایشان را خدا از عظم قواب و فضل رحمت خود و بر وجه ثانی پیشتر نمیدانم و مبادرت نماید و طلب

کتاب الصلوة باب توبه و توبه
 علم و معرفت و کتاب فضا کل و کمالات و اقتدا کنند درین باب پس که با وجود درجه رسالت و غفران از ذنب انقدم و علم
 تا در جگر و سبانه بکنم و عمل و ریاضت و طلب یارین بان تقدم و مزید طلب است یعنی تقدم و تیار در طلب پیوست
 که ابتلا من کنیده قبل از آن که در جگر است تا تیار شود و درین کمال شود و درین کمال و درین کمال و درین کمال و درین کمال
 و درین کمال که پس از شما بیاید متابعت شما کنند باین امر دیگران است بایشان نیز در طلب و تلاش متابعت شما کنند
 که در راه یافتن از طلب کسی که در آن در افتاد و مرید قریب و وصلی شعر فرموده از آن معصومی - و در ذکر و
 این امر که بر نگشودند و هر قدر که توان تقدیر بکنید عیبت امیرین در کات بیان کنی - دست و پای بزرگان کنی
 و ظاهر عبارت حدیث در همین معنی است و لیکن بعضی محدثان آنرا در باب توبه و صفوات آورده اند و آن نیز در طلب
 قریب و کمال است و لیکن مقصود نیست بآن و اندر علم - رواه مسلم - و عن جابر بن سمره قال خرج علی بن رسول الله
 گفت جابر بن سمره که معالی عامر و ابن است سعد بن ابی وقاص است بیرون آمد بر اغبیر بنده صلی الله علیه
 و سلم و آنرا حلقه حلقه نشسته بر خنجر کس بیا ران و مخصوصان خود نشسته و حلق کبر جامع طلقه و
 طلقه حاد سکون لام شل برده و در وقت که قطع لغت شنید این است و بعضی گفته اند بفتح حاست شل و قمر و طلقه
 طلقه لام نیز آورده و جمیع دس حلقه بختین و بعضی از علما نیت آن را شکسته اند فقال علیه السلام انکم غریب - چیست مراد از غریب
 شما را حلقه حلقه نشسته انگار است بر ایشان در نشستن برین حالت که عادت تفرق ثلوث اختلاف و ریاضت است
 و در وقت و در زمان است و درین جمع غره بکسر تخفیف کرده جمیع از مردم و در باب محمد بیا که این خلق روز مجید بود
 در وقت خفیه یا پیش از نماز - ثم خرج علینا - یسریر و آن آسمان حضرت بر مبار و دیگر فقال الاصفهانی کی لا تعف الکفر
 خند برجا - پس گفت آیا صفت نمی بنده چنانکه صفت می بنده فرشتگان نزد پروردگار خود و نزد قیام بر سر طاعت
 و درین زمانه را خواهد بود - فقالت - پس گفتیم یا رسول الله کیف تعف الملائکه عن ذنوبهم - چگونه صفت می بنده
 فرشتگان خود و پروردگار خود - قال تیمون الاصفهانی الا و لیس و تیراصون فی بعض - گفت تمام میکند معصیاتی پس
 بر جسته بکسر می ایستند و صفت اگر گوی صفت نخستین که خواهد بود و جمع آورده بکسر طاعت است و جانش آنکه در کمال
 از آسمان و در بعد بر زمین معصیاتی بنده و در هر جامعت نخستین انجام میکنند - رواه مسلم - و عن ابی هریره قال
 قال رسول الله صلوات الله علیه سلم غیر صفوات الرجال اولها و آخرها آخرها - بهترین صفوات مردان نخستین و آخر
 و درین صفوات مردان پسین آنها است - و غیر صفوات ایشان آخرها و آخرها - و درین صفوات زمان پسین
 آنها است و درین صفوات زمان پسین آنها است و درین صفوات زمان پسین آنها است و درین صفوات زمان پسین آنها است
 زمان و زمان پس و متاخر و مردان چنانکه در ترتیب صفوات گفته شد - رواه مسلم
 الفصل الثانی - عن انس قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم رخصتکم فی صلاتکم و یومکم و یومکم و یومکم

خلف صفت بطل صلوة نیست زیرا که امر با عاده صلوة نکرد و بعضی روا که در وقت سکون عین و فم و ال نیز ضبط کرد
 و بعد یعنی در بین یعنی چندان شتابانی در شیئی مکن که در ویدن بر سر و اول صبح درست دریا و دریاچه - رواه البخاری
الفصل الثاني - عن سمرة بن جندب قال قال امرنا رسول الله - کفتم امرک و ما یجوز - صلوا الله علیه و سلم
 اذا کان ثلثه ان یقع من اصدنا - و قبله یأثم ما سکت و در نماز که پیش شود و بار نشسته امام شود یکی از او افتاد کند بوی
 و کس - رواه الترمذی - و عن عمار انه من اناس بالمدائن - رواه است است از عمار بن یاسر یعنی آنکه در کس
 صحابی نشو و است در محبت امیر المؤمنین علی بود و در چنین کشته شده آنحضرت او را فرموده بود و گفتک الله الباقی
 که است که مردم را بعد از آن که نام شهر است - و قام علی از کان یصله و ان س یصل من - و باستان عمار
 بن یاسر بر داکس و باستان دند مردم که افتاد کند بوسه پایان تر از ان - نهتم حذیفه فاذ علی یه یسیر
 رفت حذیفه پس گفت برود دست عمار را و کشید و از پس پشت وی و نهاد دست خود را بروی - فاست عمار - پس
 است است که در وقتیکه نمود عمار حذیفه را - حتی انزل حذیفه - تا آنکه فرود آورد عمار را حذیفه از دکان عمار بن
 صلوة - پس هرگاه که بر داشت عمار از نماز خود - قال حذیفه - گفت مراد را حذیفه سلم تسبیح رسول الله - یا نشسته
 تر یغیر خدا را - صلوا الله علیه و سلم یقول - کوی گفت - اذ ام الرجل یقوم فلیقم فی مقام یس من مقام - چنان است
 که مردی قیامه پس با یکدیگر است آن مرد در جاسه بلند تر از جای است و ان این قوم - او خود کف - و مانند است
 میگفت آنحضرت لفظ حضرت شخص مسلم حذیفه بود از جهت این شک کرد که این لفظ گفت یا مانند این گفت
 فقال عمار لک انک است بین اخذت علی بی - پس گفت عمار از ان جهت متابعیت کرد من ترا و نگامی که در نماز
 دست مراد فرود آوردی - رواه ابو داود - از عمار که هر مشو که عمار صید است این مسلم را و شنیده بود از آنحضرت علی است
 علیه و سلم اگر گفته شود که چون صید است چرا از اول از کتاب این فعل که چه دشو آنکه شاید فراموش کرده بود چون تر
 او را حذیفه یا آمد به فعل عمار خلاص اولی بود و اصل جازده است پس از ان گفته حذیفه اختیار کرد اولی به فعل را یا که
 نه به به نود ما است که کرده است که امام تنها بر دکان باشد زیرا که درین تشبه است بابل کتاب که در انجا حضرت صید کرد
 امام خود را بیکان گرفت و اما اگر شخص از قوم نیز با امام باشند کرده باشد و همچنین اگر قوم بر دکان باشد امام تنها بایان
 کرده بود و ملا بر وایه از جهت عدم تشبه و بعضی گویند کرده است بحسب آنکه در وی خوار و دشمن امام است و تقییر
 کردن در حق است در مقام دکان و از تقاضا و س که متعلق است بوی که است بعضی گفته اند که خدا
 اقامت سیاه است و بعضی گفته اند مقدار آنچه واقع گردیده است و اختیار گفته اند مثل ذراع چنانچه درین قول بخار است
 و قیاس این امام گفته که در ثانی او چه است زیرا که موجب تشبه خوار و دشمن امام است و تحقیق میگردد و می باشد
 بر قدر و فعل و معلوم نشد است مقدار دکان که ملا برین یاسر یعنی آنکه در نماز اگر قدر آن معلوم بوی

بخت بیشتر بر آنکه لغت است و تحقیق معلوم شده است ارتفاع آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر پیش پای پیش
 که ارتفاع کرده و یاد بر ان است یا گفته شود که اگر است بر تقدیری است که برای غرض صبح باشد یا از آن خاص آنحضرت
 داشت و الله اعلم الخ - و عن سهل ابن سعد انه ساعی از سهل من اسه شی الخیر سهل بن سعد ساعی که از
 ارتفاع است و آنرا کسی است که وفات یافته از عماره در مدینه بر سیده شده که از چیز بود و بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 از کدام قسم خوب بود اگر از خوب بودن او سائل را پیش ازین معلوم بوده والا قرا که مراد آن باشد که از چیز بود و
 کاف بود یا از خوب و ظاهر از عبارت جواب که گفت - فقال یوسن اهل الثابة - پس گفت سهل آن یعنی نیز از اهل ثاب
 بود و است و اهل بقیع حمزه و سکون ثلثه طر فاد بسکون را و که آن را در وقت که گویند و بعضی گفته اند که اهل ثاب
 مشایخ طرفین عظیم تر از وی و ظاهر بجهت با سنی میث است و غالب آمده بر پیشی بخار که در زمان بسیار در و شیخ
 شیخ گفته که بر سافت زید است از مدینه - عله فلان موی فلان رسول الله صلی الله علیه و سلم - ساختن
 را فلان که عظم فلان زن بود و است آنحضرت و نام آن عظم یا قوم رومی بود و بعضی گفته اند بیرون و قول اول
 مشهور بر است و در نام وی اترال و دیگر نیز است که اعتبار ندارد و امام زن معلوم نشده و بعضی گفته اند حد
 بعین و اول مسلمین و شاید بعضی گفته اند عا که و از انصاریات بود و بعضی گفته اند اما جرات و این عظم نام
 بود آن حضرت صلی الله علیه و سلم آن زن فرمود که اگر عظم نام بود بر است یا منبری ساز و پس ساخته شده یا به
 ارتفاع هر پایه بر سر و درازی ذراع پس نهاده شده و سجده و قام علیه رسول الله - و ایضا و بری یغیر خدا -
 صلوا الله علیه و سلم چون عمل و وضع - و در نگامی که ساخته شده و نهاده شده - فاستقبل القبلة - پس روی کرد آنحضرت به قبله
 و کبر و میگفت بر است احرام - و قام اناس خلفه - و استاده مردم پس آنحضرت - فکروا کعبه و کعبه اناس خلفه -
 پس قرائت کرد آنحضرت در کعبه که در مردم که پس و سک بودند - ثم رفع راسه - پیتر برداشت سر را و گفت
 از کعبه - ثم رجع القهقری - پیتر بازگشت بجای پس - فمسوا علی الارض - پس سجده کرد بر زمین نه بر سر کعبه
 البیتر پیتر بعد از سجده تین باز بر سر رفت و استاده - ثم قرأ ثم رجع - پیتر قرائت کرد و پیتر رکن کرد و بعضی گفته اند که
 بود و ثم رفع راسه - پیتر برداشت سر خود را از کعبه - ثم رجع القهقری - پیتر بازگشت بجای پس حتی سجده علی
 الارض - تا آنکه سجده کرد بر زمین - ثم انظر البخاری - اینکه در حذیفه بخاری است - و فی المنقح علیه خذ - و در حدیث
 تحقیق علیه بخاری و مسلم هر دو روایت کرده اند از انکه این لفظ است - و قال یس آخه - و گفته است بخاری و از حدیث
 علی فرغ قبل سلطان س پس هرگاه که فارغ شد آن حضرت از نماز و می آورد مردم خصال - پس گفت یا اهل الثاب
 آگاه باشید که مردم ان - اما صفت ثاب ثوابی - نگرد من این را که پیتر بر آمد و بلند تر گردانم و اگر مردم نگرد
 آنکه افتاد کند بین دست است که بر مرا - و قتل اصلوی - و تا بداند نماز و در بعضی نقلی و تشبه و سلم یعنی تا

ان لغتین است - و تحقیق بود آنحضرت که می شنید که گوئی را پس سبک میگذاشتند و از او جسته ترس آنکه در رفتن
 از کعبه و نشو و نما و اقلع صلوات یا زوال شیخ و شغل خاطر متفق علیه - و عن ابی قتاده صحابی مشهور است و از
 فقهه صحابه است عقیلی مهربانی است حاضر شد تا در میان او و در غوغا که بعد از آن چشم وی از خانه و بیرون افتاد
 بر دست او افتاد آنحضرت از او باز مجامعتی نشاند و بعد از آن چشم دیگر شد - قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 لا دخل فی الصلوة الا ان یرایا طائفا - گفت ابی قتاده که گفت آنحضرت بر ریشک من می درآید و در نماز و حال که من بخیر
 مرا در آن نماز و خاص کلامی پس می شنوم که صحیح را - فاجاب فی صلاتی - پس آسانی و سبب تخفیف میگردد و آن
 بزرگ توبل و در قرائت و از کلام و اسرار و دان - اما علم من خدا و بعد از من بگذرد - ارجعت آنچه می شنوم در می بینم از این
 حزن و تأثر و مری و اگر گوئی و این از غایت و همه و تخفیف است بر دست و خدا که در جهان مقام عالی باشد و در میان
 می نماید صلوات الله علیه و صلواته و غیره و بجز این که در پیش از آن و بعد از آن و بعد از آن و بعد از آن و بعد از آن
 از جرح بلند تا شکست - یا چنان بودی که در راه انجاری - و عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 اذا سلم احکم کلن س - چون نماز بگزارد یکی از شما بر اسب مردم ایستاده است که ایشان را در تخفیف - پس باید که تخفیف
 کند و رعایت جانب ایشان نماید - فلان فیم السقیم و الضعیف و الکبیر زیرا که در میان ایشان بیایست و در آن است
 بحسب خلقت و برست - و از اسب احکم تخفیف لیلول باشد - و چون نماز بگزارد یکی از شما بر اسب غولینی نهاده باشد باید که
 تقوی کند بر خدا و اگر در تخفیف علیه - و عن عقیس بن ابی حازم صحابی مودودی او که بر اسب سوار است که با ایشان
 اسلام هر دو را در یافته - قال ابی هریرة بن ابی سوادان رجلا قال - گفت خبر دادم ابو سوادان بخاری که در دست گفت - و آن
 یا رسول الله انی لا تاخر عن صلوة الله اذ من اجل فلان - بعد از آنکه بر آید من پس می بینم از نماز با خدا و در جماعت
 نمی آیم از جهت فلان نام تخفیف را برد گفتند و ابی بن کعب است - بعضی گفته اند که نماز من قبل از قول اول آنکه
 می طویل بنا - از جهت و از کردن وی قرائت را با ما - فلما رایت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی روضة و اشتغاب به و غلبه
 پس ندیدم من آنحضرت را در هیچ بنده و انی تحت ترانوی تخفیف از خود که در آن روز بودم - قال انکم منقرین بینه
 گفت آنحضرت بعد از آنکه بعضی از شما گریه کننده و اندوهناک و از جماعت نماز و حضور را هم خیرات - فاکمل علیه بان من یخیر
 پس هر کدام از شما که نماز بگزارد بدو هم پس باید که تخفیف کند آن جهان توبل کند که طالت آورد و از حضور جماعت با
 دارد - فان فیم الضعیف و الکبیر و ذا الحاجة - پس بر ریشک بیان ایشان تا قن است و برست که بسبب ضعف و
 نیت و نیت و خدا و در حاجت است که کاری ضروری دارد و تخفیف علیه - و عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی
 علیه و آله صلوات الله علیه و سلم فان احبوا انکم - نماز میکنند اما آن بر اسب شایسته اگر است و در دست بگزارند برای نماز و استقامت
 و غایت ایشان هم هست و لیکن ذکرش نکردیم بجهت فهم آن بقرینه مقام و در بعضی نسخ صحیح و هم موجود است - و ان

کتاب الصلوة باب اول فی فعلها
 و انما هو الکلام - و اگر نماز است و نماز درست میگردد پس هر نماز است آنکه راست است و درست گنار و بدویت و تقدیر
 کردیم - و علمیم - و بر ایشان است و باین جهت تخفیف و تقصیر می نمودند و این وصیت است از آنحضرت صلی الله علیه و آله
 که در وقت ایستادن و قناتان و بلوک و امر که بعد از این پیدا شوند اما است تا نکند و در آن است آن در رعایت احکام و
 از این تخفیف و تقصیر تا بنده فرمود که شما تا از خود را راست و درست بگزارید اگر ایشان نیز در شیخ صواب روید و متوالا
 شما را از آن ضرری نیست و شایسته اینچنین است که می نمایند که فساد نماز را امضی فساد نماز و تقیید بیان نیست و
 ظاهر این جاست در ترک سلف و آداب است و در وقت شراکت و ارکان و الله اعلم - رواه البخاری و فی الباب
 حال عن الفضل الشافعی - و این باب خالی است از فصل ثانی که در می صاحب صحیح احادیث همان می آورده است
 فصل ثالث آورده است -
 الفصل الثالث - عن عثمان بن ابی العاصی تخفی صحابی است و قال طالت بود و زمان آنحضرت و
 او که در دو سال از خلافت عمر چون آنحضرت وفات یافت هر سینه تخفیف که مرید می نمودی گفت - ای کزده
 تخفیف شایسته من مردم آید و اسلام پس بیشتر این مردم نباشد و در آن روز و وی خود ترین قوم عهد بود - قال
 آخر احمد بن حنبل - رسول الله - گفت عثمان آخر عهد کرد پس پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم - این بود که از جهت قن
 فاخت بهم الصلوة - چون است که می گوئی را پس سبک بگزار با ایشان نماز را - رواه مسلم و فی رواية لسان رسول
 الله - و در روایتی مسلم را چنین آمده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم قال - گفت عثمان بن ابی العاصی
 ام قرک - است من قوم خود را - قال قلت - گفت عثمان گفت - یا رسول الله انی اجد فی نفسي شیئا - بر سبب من
 می دانم و نفس خود چیزی را از عجب و کبر و امام شدن یا عجز از او است حقوق اما است و در آن زمان یا در سه - قال یخ
 گفت آنحضرت نزدیک بیا - فاجلسنی بین یدیه - پس نزدیک آدم پس بنشاند مرا پیش خود و من وضع کف در می
 بین من و منی - پس نهاد دست خود را در میان سینه من میان دو پستان من ثم قال تحمل فوضعت فی یدیه من کف یدیه
 گفت بزرگوار منی بخت بجانب من کن پس نهاد دست خود را در میان پستان من میان دو پستان من پس چنان شد
 من طسک که در آن اقامت است بزرگ دست مبارک آنحضرت و تقریر وی صلی الله علیه و سلم - ثم قال ام قرک
 پس گفت - است من قوم خود را - فن ام قرک تخفیف - پس ای که است کند فوی و پس باید که تخفیف کند فان فیم
 الکبیر و ان فیم الضعیف و الکبیر و ذا الحاجة فان فیم الضعیف و الکبیر و ذا الحاجة فان فیم الضعیف و الکبیر و ذا الحاجة فان فیم
 احادیث سابق معلوم شد و عن ابن عمر قال کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یأمرنا بالتخفیف لیس
 میگردد اما بسبب گردن نماز و تخفیف قرائت - و یؤتی اهل الصلوات - و اما است میگردد اما بسبب گردن و اما فانات و اما فانات
 یعنی تقوی و میگردد و تقوی حکم تخفیف و دست بوجهی که گفته شد - رواه الشافعی -

یعنی چنان مقدار شب بر خاستن و قرآن خواندن این فائده کند که با سه نام غفلت از فعل آن برود و او را بغفلت
موسوم ندارد و در حقیقت غفلت بر آنست و این ادبی در جابت است و من قام بآیه کتب من الغافلتین - و یک کتب
نماید بعد آیت نوشته می شود از جمله قانتان و طایعان و با امر آنی قیام کنندگان و نماز را در گذرانندگان و این امر
مراجعت و قوت عین طاعت و طول قیام و خضوع و خضوع آید و من قام بآیه کتب من الغافلتین - و یک کتب قیام
کنند بر آنست نوشته می شود از بسبب گذرندگان قرب را دارند آنست که در حال کثیر گزیده آمد و وقت را در حال کثیر
گویند و گویند که اهل آن هفتاد هزار است و این اعلی مقامات است و فرق آن مراتب مقامات بسیار است
در زمانه - و رواه ابو داود - و عن ابی هریره قال کان رسول الله علیه و سلم یلیل - گفت ابو هریره
بود قرآن است آنحضرت در نماز شب با عام تر مختلف - بر پیشان می گذاشت - بلند می خواند - و یک کتب طرا - و پشت می خواند که
هر طرا که وقت بقیه می کرد و گفته اند که اگر تنهای بود بلند می خواند اگر در نماز خواب گرفته بود می خوابست بخانه و رواه ابو داود
و عن ابن عباس قال کان رسول الله علیه و سلم یلیل قدر ما یسجد من فی الحجرة و هو یلیل - گفت
ابن عباس و در قرآن آن حضرت بر آنست که می شنیدند آنرا که در صحن خانه می بود و حاکم آن حضرت
بودن خانه بود و حجره را تغییر یمن خانه و ابواب خانه کرده اند و بعضی از شارحان گفته اند که مراد بیت و حجره کی
یعنی چون در خانه می خواند آنکه در خانه می بودی شنیدند در یمن روایات آمده است که چون آنحضرت در نماز شب می خوابست
می شنیدند که بیرون مسجد می بود - رواه ابو داود - و عن ابی قتادة قال ان رسول الله - رواه است
و ابی قتاده گفت در مسجد می خوابست - صلی الله علیه و سلم یلیل فاذا اوجز ابی هریره - بیرون می آمد می بین
آنگاه که می خوابست و ابی هریره که نماز می کرد - و هر کس که نماز می کرد - و هر کس که نماز می کرد - و هر کس که نماز می کرد -
از او را در خواب - و هر کس که نماز می کرد - و هر کس که نماز می کرد - و هر کس که نماز می کرد - و هر کس که نماز می کرد -
قال - گفت ابو قتاده - نماز اجتماعند الی - پس بیگانه یک جمع شدند و ابی هریره بنیبر - صلی الله علیه و سلم یلیل
گفت آن حضرت - یا با هر که در رکعت است و استیاضه من یک - ای ابی هریره که شمع خود را در سجده می کردی و جای
بست می کردی و او را خود اسباب بست کردن آواز چیست - قال - گفت ابی هریره - که است من تاجیت تحب
می شنوایم کسی را که ساجات می کردم او را و او گفت یا و - یا رسول الله - یعنی با سه تبار که و تعالی و تعالی
بهر مرتبه یک و آنست تعالی را خدا صوبک - و گفت آنحضرت هر چه را که شمع خود را در سجده می کردی و جای
بلند کردن آواز چه بود - فقال - پس گفت عمر - یا رسول الله و طایف اوسان - بیداری کنم خوابناکان را و فافلان را که
در وقت عبادت بیدار می شوند و می خواهند که بیدار باشند لیکن گزالی خواب و تبلیس شیطان میگرداند که بیدار
و اطرد شیطان - و می روم شیطان را تا بشنیدن قرآن بگریزد و گرد دایره و سوس میگرداند و خود شیطان از سوس

نمیدانند که میگویند که در جابت که کسی در خواب باشد ذکر بلند نماید گفت و قرآن بلند نماید خواند پس قول عمر
و قوله اوسان چه باشد در آنقریر تر شد آنست که بجا ابی هریره سخن کرده شد و هر که نماز می کرد و بلند می خواند
خطبه بود بلکه مخصوص در نماز فافلان است و آنرا این مشایخ شنیده اند که هر که نماز می کرد و بلند می خواند
باشد بلند می کرد تا در آن یک ساعت سکوت نباشد و خود اهل آن زمان همه نماز می کردند و بلند می خواند تعالی و تعالی
علیه و سلم یا ایا که این صوبک شیدا - بل یکن اواز و در حجره و درین همه بست بخوان - و قال عمر یخضع من صوبک
و گفت مرعرب است که نماز او را در حجره و درین همه بست بخوان - و قال عمر یخضع من صوبک
بوده و اینها فی عبادت و عبادت ایشان است - رواه ابو داود و در وی آمده است که در آنوقت که رسول الله
صلی الله علیه و سلم می خوابست یا قیام می کرد آنحضرت تا وقت صبح یک آیت یعنی من آیت را در نماز می کرد و بلند می خواند
بعضی از مشایخ گفته اند که درین حالت است که نماز را تا در قیام واحد و مجمل صلو است و دیگران سوره ضربه را در یک کتب
است و نوشته اند آنحضرت شیخ بر سیم رتبه است علیه که می خواند یا ایا که در آنوقت که می خوابست یا قیام می کرد
یا در نماز فرمود و نماز فرمود خدا بیدار کرد و نماز فعل مختار است - و الا چه آیت است که آنحضرت تمام شب را می خواند آیت
ان یحیی خاتم عبادک و ان یخلفکم فانک انت العزیز الحکیم - و این آیت قول عیسی است علیه السلام در حق قوم خود که
بدرگاه حق گفت اگر عذاب میکنی دنیا و ابد ایشان بندگان نماز چه چاره دارند و تفصیل خود حق آنرا و عمل حجت و
استغفر الله و اگر نمی بخشی و می آمرزی مرا ایشان را با وجود تحقیق عذاب پس تو عالمی کسی را محال نیست که بیدار می کردی و بلند می خواند
و در آن یک کتب و بلند می خواند که آنحضرت صلی الله علیه و سلم حال است خود را در هرگاه عودت عرض کرد نماز شب خواست -
رواه الترمذی و ابن ماجه و عن ابی هریره قال قال رسول الله علیه و سلم فانما صلی الله علیه و سلم یلیل یعنی آنحضرت صلی الله
چون بیدار می شد از خواب در رکعت سنت فجر را پس یا یک کتب عید بر جانب دست راست خود و در رکعت دوم در چپ
اخر او و بعد از آن و از سجاست که بعضی اهل ظواهر حکم واجب آن کرده - رواه الترمذی و ابو داود -
و الفصل الثالث - عن مسروق قال سالت عائشة امی رسول الله - گفت مسروق
بر سیم عائشة را که امی رسول الله علیه و سلم بود دوست داشته بودی بنیبر خدا - صلی الله علیه و سلم قال الدائم - گفت عائشة
بجواب ترین فلها نزد آنحضرت صلی الله علیه و سلم بود که سالت کند و اقرار نماید عاقل بران و در بعضی روایات
آمده است که اگر چه آن عمل قلیل بود - قلت فای صحن کان تقدم من اللیل - گفت من ایام یکام بر میخاست از شب
قال - گفت عائشة - کان یقوم اذا سمع البصر - بود آنحضرت که بر میخاست و قیام می کرد و شنیدند که از کعبه راز می
است که او را می بیند در آن وقت و گفته اند که عادت بر آنست که او را در هر غن بعد از نیم شب می باشد و او را یک کتب

و حق است بقل وی که برین آخر دلیل و اما قول طبعی که تحقیق آن کرده اند و آن را می که تر یا که ایشان میگویند و میگویند که
بعد از اقام این که عادت ایشان باشد و در زمان قدیم اما الان خود را دل شب میگویند و تمام شب میگویند و میگویند
که آخر شب بزرگتر میگویند و میگویند که بعضی گفته اند که معنی این عبارت نیست که آن نمازی که نماز میخواند و خواب
نمیکنند بعد از آن بهتر است از آنکه بر بخیزد بر سر آن بعد از خواب یعنی گواردن در اول شب و غسل است و آن بهتر است
احتیاطا فرستادند و در بعضی آخر دلیل سلفی به تفریق خواب و بعضی فرق کرده اند میان کسیکه فرق دارد با کسی که
در متباینه و کسیکه ندارد و بنا بر این غلبت است و اما اول دلیل با آخر آن گفته اند که کمال اگرانی - و کان این است و در وقت
اول - و در وقت دوم که قیام میگویند در اول شب در راه اعتدالی - و سخن السائب بن جریج که در اول شب
و بعد از اقام این که عادت ایشان باشد و در زمان قدیم اما الان خود را دل شب میگویند و تمام شب میگویند و میگویند
که آخر شب بزرگتر میگویند و میگویند که بعضی گفته اند که معنی این عبارت نیست که آن نمازی که نماز میخواند و خواب
نمیکنند بعد از آن بهتر است از آنکه بر بخیزد بر سر آن بعد از خواب یعنی گواردن در اول شب و غسل است و آن بهتر است
احتیاطا فرستادند و در بعضی آخر دلیل سلفی به تفریق خواب و بعضی فرق کرده اند میان کسیکه فرق دارد با کسی که
در متباینه و کسیکه ندارد و بنا بر این غلبت است و اما اول دلیل با آخر آن گفته اند که کمال اگرانی - و کان این است و در وقت
اول - و در وقت دوم که قیام میگویند در اول شب در راه اعتدالی - و سخن السائب بن جریج که در اول شب

و در وقت دوم که قیام میگویند در اول شب در راه اعتدالی - و سخن السائب بن جریج که در اول شب

و در وقت دوم که قیام میگویند در اول شب در راه اعتدالی - و سخن السائب بن جریج که در اول شب
و بعد از اقام این که عادت ایشان باشد و در زمان قدیم اما الان خود را دل شب میگویند و تمام شب میگویند و میگویند
که آخر شب بزرگتر میگویند و میگویند که بعضی گفته اند که معنی این عبارت نیست که آن نمازی که نماز میخواند و خواب
نمیکنند بعد از آن بهتر است از آنکه بر بخیزد بر سر آن بعد از خواب یعنی گواردن در اول شب و غسل است و آن بهتر است
احتیاطا فرستادند و در بعضی آخر دلیل سلفی به تفریق خواب و بعضی فرق کرده اند میان کسیکه فرق دارد با کسی که
در متباینه و کسیکه ندارد و بنا بر این غلبت است و اما اول دلیل با آخر آن گفته اند که کمال اگرانی - و کان این است و در وقت
اول - و در وقت دوم که قیام میگویند در اول شب در راه اعتدالی - و سخن السائب بن جریج که در اول شب
و بعد از اقام این که عادت ایشان باشد و در زمان قدیم اما الان خود را دل شب میگویند و تمام شب میگویند و میگویند
که آخر شب بزرگتر میگویند و میگویند که بعضی گفته اند که معنی این عبارت نیست که آن نمازی که نماز میخواند و خواب
نمیکنند بعد از آن بهتر است از آنکه بر بخیزد بر سر آن بعد از خواب یعنی گواردن در اول شب و غسل است و آن بهتر است
احتیاطا فرستادند و در بعضی آخر دلیل سلفی به تفریق خواب و بعضی فرق کرده اند میان کسیکه فرق دارد با کسی که
در متباینه و کسیکه ندارد و بنا بر این غلبت است و اما اول دلیل با آخر آن گفته اند که کمال اگرانی - و کان این است و در وقت
اول - و در وقت دوم که قیام میگویند در اول شب در راه اعتدالی - و سخن السائب بن جریج که در اول شب

[illegible]

نشان داد که حضرت شایسته باشد و اگر بخواهند ذکر کردن نشان آن را و قیاس و معانی است - رواه البخاری - و عن جابر
 ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يجمع بين العليلين من بني ابي لهب و احد - رواه مسند جابر بن عبد الله
 ان حضرت ابو ذر جمع میکرد میان دو مرد از دشمنان غزو و او در یک جامه و بعضی گفته اند که مرد خوب و احد قسیر
 و احد است زیرا که جائز نیست بر بنده کون آنها چنانکه ملائی گرد و بشیره هر دو و خطائی گفته جائز است بلکه مندرست میگوید
 در یک جامه چنانکه در یک قمیص و ثوب - بعد از آن میبایست و می پرسید آن حضرت - ایها الکفر اخذ اللعان - کلامی
 ازین دو میفرست از روسته گرفتن مرغان را و یا دوا دشمن مرغان را - خداوند استیلا را - احدی قاصد فی الجواب
 اشارت کرد که میشود و آن حضرت را بپوشید که از آن و در کتب معتبره است و خود مرغان را پیش میکشید و او را در کف
 در جانب قید میکرد و او را در دست از جهت بود و او را - و قال انما شهيد على رجل يوم القيامة - و فرمودن که هر
 بر شهادت روز قیامت که در راه خدا کشته شده اند - و امر به قتل نهیم - و امر کرد آن حضرت به قتل کردن ایشان با خود
 ایشان - و لم یصل علیهم - و نازل گردید بر ایشان - و لم یصلوا - و غسل داده نشدند - رواه البخاری - و ازین
 حدیث معلوم میشود که شهید را غسل نیست و بر دوش نماز نیست اما عدم غسل برین شافعی علیه است و در کتب معتبره است
 و نیز و بر شهید نماز میگردد و نماز و امام مالک و شافعی نماز بر شهید نیست و از امام احمد و قول است و مشهور و مختار
 در مذنب و در عدم صلوة است و بقوله لا یجوز است و در گذاردن از جهت تعارض اول و دوم واجب است
 میگوید که اختلاف است میان شافعی که منع صلوة بر شهید نیز و شافعی بعضی حرمت است یا بسبب عدم وجوب و از
 کلام امام احمد ظاهری شود که مستحب است در واجب و مستحب آن که درین باب باین حدیث است که ابی ذر گوید
 و دلیل امام ابو حنیفه احادیث معتبره است که در باب صلوة بر شهید آمده است خصوصاً در قصه و میگویند که آن احادیث
 ثبت آمد و حدیث جابر ثانی و ثبت مقدم است بر ثانی گویند که جابر در آن روز مشغول بود با آنکه پدر و خال و
 کشته شده بودند و بنده بنده بود و تا بنده است کند و ایشان را بنده بر دوش نهاده آورده اند که در حضرت رسول و علی
 علیه و سلم بودند و نقل آن حضرت را مشاهده کرده اند شایسته است که در حدیثی گویند که هر کس را که در جنگ کشته شود و
 چون آن حضرت بر سر جرحه آمد و حال او را از آنچه اعدا شده وین بوسه کرده بودند و در دوزخ است و در
 از انصار که حاضر بودند و جابر خود را بر دوش انداخت و نماز کرد و شیخ ابن الهمام زیاده کرده که در کتب معتبره است و
 ایشان در جانب جرحه و نماز گردیده و بنده بر ایشان پیش رو داشته میشدند و بجای خود گذاشته جرحه را بگردانند و جرحه
 شهیدان گفت که هر کس را که در این حدیث را از جابر و دوش صحیح الاستاد است و باین روایات و در جانب صلوة
 بر شهید راجع و غالب ترست و احد اعلم - و عن جابر بن عمر قال انی انی صلی الله علیه و سلم یفرس معور
 لغت جابر بن عمر که از مشایخ صحابه است که آورده شد نزد آن حضرت اسبی ازین - و فرمود که این صفت من حیثه

ط

انما الصالح - پس سوار شد آن حضرت آن اسب را هنگام گرفتن از جنازه ثابت بن الدجاج که از صحابه است و او را
 وقت رفتن چنانچه سوار شده و فرمود که ملائکه پیاده میروند سوار شدن مناسب نیست و جابر بن عمر روایت میکند
 که وقت گرفتن سوار شد - و عن ثقیف حوله - و حال آنکه پیاده میروند و آن حضرت را و اعلم
الفصل الثاني عن المعجزة بن شعبان عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ان الركب ليس خلف الجنائز و الماشي
 يمشي خلفها و اما هما و عن يمينهما و عن يسارهما و انما هما - کسی که سوار است میروند پس جنازه را آنکه پیاده است میروند پس
 جنازه و پیش جنازه و میروند و جانب راست و در جانب چپ و در یک از روسته - و المسقط الصلي عليه و
 تمام کار از شکر خداوند باشد تا نگردد و میروند و بر سر سقوا افتاد و دانستند و بچهار تمام از شکر و مسقط سبب برین و بچهار
 و پنج نیم آمده - و قدی لاله بالیه بالمعقود و الرحمة - و عا کرده میشود و در نماز براسه ما و در بدو است و بر سرش و در مسقط
 و نماز بر مسقط نماز و نماز شافعی بر بقعه روسته است که او را نکند و ظاهر گردان و روسته چپ است که واکت کند بر ریاست
 مانند جنبش یا از آن چنانچه در آخر باب از حدیث جابر باید و نماز امام احمدی استعمال فی نظیر علامات حیات نیز که از روسته
 از جهت این حدیث است مطلق است از قید حیات و از جهت حدیث ابن عمر درین معنی آمده است و گفته است که چون جامه
 بگذرد و شکر اگر چه در وقت خروج زنده نه بگذرد تا زنده شود بر دوش نیز که درین مدت روح در وی و مدیده شود و ظاهر
 و در غرضه بر او نماز جنازه بر مرد می باشد و اندک دیگر میگویند که در عرف مرده آن را میگویند که زنده از شکر بر آید
 بعد از آن میروند - رواه ابو داود و ابو داود و احمد و الترمذی و النسائی و ابن ماجه - لفظ حدیث این چنین واقع شده -
 قال الركب خلف الجنائز و الماشي يمشي خلفها و اما هما و انما هما - سوار بر دوش جنازه و پیاده هر دو
 خواهد پس یا پیش چپ یا راست و طفل نماز کرده شود بر دوش و درین روایت بجای مسقط طفل واقع شده
 و ظاهر بر او همان مسقط است و الا در نماز گردان بر طفل چه سخن است و توان گفت طفل محمول بر حقیقت باشد و ذکر او
 برای آن باشد که کسی توهم نکند که چون و در جرم و مغفور است نماز گردان بر وی حاجت نباشد و احد اعلم -
 و عن اصحاب عن المغيرة بن زياد - و در صحیح روایت کرده این حدیث از مغیره بن زید و گفته اند که این حدیث
 و در یافتن می شود که آنجا واقع شده زیرا که شافعی می شود مغیره بن زید و اصلاً در صحابه و در تابعین و ازین
 حدیث مردی است از مغیره بن شعبه و در سنن ابی داود و از ابن جبرین عن ابن المغيرة این شعبه واقع شده
 و گویند بعضی نسخ در آن خط کرده و بعد از آن اقرار کرده بوسه کسی که اعتنا نیست حرار و اهل حدیث که نقل
 الترمذی و احمد اعلم و عن الزهري عن سالم عن ابيه قال رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم يابا بكرة و عمر بن الخطاب
 امام الجنائز - روايت من الزهري عن سالم عن ابيه قال رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم يابا بكرة و عمر بن الخطاب
 سير فقتل من جنازة - رواه احمد و ابو داود و الترمذی و النسائی و ابن ماجه و قال الترمذی و ابی الحدیث کان من جنائز

گفته شد که اگر مستقل باشد شهادت بر او واجب است یا سلم که از تابعین اند اما در واقع این حدیث مرفوع است که از ابن عمر است که صحابی است - و عن عبد الله بن مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الجائزه جوازها ليس روسته كرهه شده است که مردم در پس و سه روند - و لا تمنع - و جائزه پس وی میکنند این تا کید است در رفتن پس جائزه باز تا کید و گیر میکنند و میفرمایند پس معصمان نقد مانده است چهار جائزه یعنی باید ثواب هر ای آن کسی که پیش رود و جائزه را - رواه الترمذی و ابو داود و ابن ماجه قال الترمذی را ابو جابر الا انه رجل مجهول - ترمذی این حدیث را تصدیق کرده و گفته که ابو جابر که راوی است مردی مجهول است کسی را وانی غنا و مجهول و قسمت مجهول بعین و مجهول الحال - در مقدمه معنی آن معلوم شده است نسائی گفته که مردی مشکوک است و جایگزینی گفته که ضعف است و حدیث سه و در شی مع الجائزه است ملاک اختلاف کرده اند در شی مع الجائزه و امام ابو حنیفه و او را معی بلانند که شش پس جائزه احب است و قوی و طاقتور دیگر میگفت که پس و پیش برود و بر سر است و شافعی و احمد بن حنبل رحمهم الله میگویند که پیش رفتن افضل است که قال الترمذی و دلیل پس رفتن جانشین است که درین باره متعدد وارد شده و نیز پس رفتن از نظر و اصل است و در اعتبار و انظار و نظر و اقرب است به حدیث نزد احتیاج با آن روایت کرده است ابن ابی شیبه از عبد الرحمن ابن ابی ابراهیم گفت بودم در جائزه و ابو جابر و حدیثی آمده است پیش جائزه میرفتند و علی شش جائزه میرفت پس گفت من مع علی تو پس جائزه میرود و این دو مرد پیش سر و گفت ایشان می دانند که فضل شش خلف جائزه بر شش امام است و چه فضل صلوة جماعت است بر صلوة مفرد و لیکن ایشان دوست داشتند که آسان کنند کار بر مردم و تنگ کنند راه بر مردم انصاف و دلیل انیمه خلف حدیث نهی از اسلام است که گفته اند نیز میگفتند که قوم شهادت و شفع و عزت و عادت پیش میرود و شفع را پس خواندند شهادت می برد و آنرا پس و پیش برود و بر میدارند می گویند که دلائل متعارض اند پس هر دو جائزه باشد و حدیث مفیره بن شعبه نیز حکم بر سر میگویند و حدیثی و مردی از قول انس رضی الله عنه نیز چنین است و در کتب نقد از ابی حنیفه رضی الله عنه مذکور است گفت با آن است بر رفتن پیش از جائزه و چپ و راست وی و عن ابی هریره قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من تبع جائزه و حمله اثم من راسه که پس روی کند جائزه را و برادر او را سه بار - نقد قضی با علی بن عثمان بن تحفیر و حدیثی دیگر را که بواسطه از حقن جائزه - رواه الترمذی و قال هذا حدیث غریب و قد روی فی شرح السنه ان النبی - تحقیق روایت کرده شده است و شرح السنه که بغیر صلی الله علیه و سلم حمل جائزه سعد بن معاذ بن العنودین برداشت جائزه سعد بن معاذ را میان و دو که عبارت از نماند و چپ پیش نیست و حمل جائزه نزد شافعی رایج است که برادر او بن و جبر را برود و دوش خود و چپ را که بر عین است برگردان و برادرند موخر لغش را و کس یکبار جانب راست و دیگری از جانب چپ و درین جانب ترس و شش نیست مگر نیست که موضع قدین مرئی میگردد و در نظر براده می افتد پس کسی که حامل جائزه شود

نقد شده اند که اگر مستقل باشد شهادت بر او واجب است یا سلم که از تابعین اند اما در واقع این حدیث مرفوع است که از ابن عمر است که صحابی است - و عن عبد الله بن مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الجائزه جوازها ليس روسته كرهه شده است که مردم در پس و سه روند - و لا تمنع - و جائزه پس وی میکنند این تا کید است در رفتن پس جائزه باز تا کید و گیر میکنند و میفرمایند پس معصمان نقد مانده است چهار جائزه یعنی باید ثواب هر ای آن کسی که پیش رود و جائزه را - رواه الترمذی و ابو داود و ابن ماجه قال الترمذی را ابو جابر الا انه رجل مجهول - ترمذی این حدیث را تصدیق کرده و گفته که ابو جابر که راوی است مردی مجهول است کسی را وانی غنا و مجهول و قسمت مجهول بعین و مجهول الحال - در مقدمه معنی آن معلوم شده است نسائی گفته که مردی مشکوک است و جایگزینی گفته که ضعف است و حدیث سه و در شی مع الجائزه است ملاک اختلاف کرده اند در شی مع الجائزه و امام ابو حنیفه و او را معی بلانند که شش پس جائزه احب است و قوی و طاقتور دیگر میگفت که پس و پیش برود و بر سر است و شافعی و احمد بن حنبل رحمهم الله میگویند که پیش رفتن افضل است که قال الترمذی و دلیل پس رفتن جانشین است که درین باره متعدد وارد شده و نیز پس رفتن از نظر و اصل است و در اعتبار و انظار و نظر و اقرب است به حدیث نزد احتیاج با آن روایت کرده است ابن ابی شیبه از عبد الرحمن ابن ابی ابراهیم گفت بودم در جائزه و ابو جابر و حدیثی آمده است پیش جائزه میرفتند و علی شش جائزه میرفت پس گفت من مع علی تو پس جائزه میرود و این دو مرد پیش سر و گفت ایشان می دانند که فضل شش خلف جائزه بر شش امام است و چه فضل صلوة جماعت است بر صلوة مفرد و لیکن ایشان دوست داشتند که آسان کنند کار بر مردم و تنگ کنند راه بر مردم انصاف و دلیل انیمه خلف حدیث نهی از اسلام است که گفته اند نیز میگفتند که قوم شهادت و شفع و عزت و عادت پیش میرود و شفع را پس خواندند شهادت می برد و آنرا پس و پیش برود و بر میدارند می گویند که دلائل متعارض اند پس هر دو جائزه باشد و حدیث مفیره بن شعبه نیز حکم بر سر میگویند و حدیثی و مردی از قول انس رضی الله عنه نیز چنین است و در کتب نقد از ابی حنیفه رضی الله عنه مذکور است گفت با آن است بر رفتن پیش از جائزه و چپ و راست وی و عن ابی هریره قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من تبع جائزه و حمله اثم من راسه که پس روی کند جائزه را و برادر او را سه بار - نقد قضی با علی بن عثمان بن تحفیر و حدیثی دیگر را که بواسطه از حقن جائزه - رواه الترمذی و قال هذا حدیث غریب و قد روی فی شرح السنه ان النبی - تحقیق روایت کرده شده است و شرح السنه که بغیر صلی الله علیه و سلم حمل جائزه سعد بن معاذ بن العنودین برداشت جائزه سعد بن معاذ را میان و دو که عبارت از نماند و چپ پیش نیست و حمل جائزه نزد شافعی رایج است که برادر او بن و جبر را برود و دوش خود و چپ را که بر عین است برگردان و برادرند موخر لغش را و کس یکبار جانب راست و دیگری از جانب چپ و درین جانب ترس و شش نیست مگر نیست که موضع قدین مرئی میگردد و در نظر براده می افتد پس کسی که حامل جائزه شود

پس خبر صلی الله علیه وسلم می آمد ازین و نه استاده و تاجه کرون - و قال خالفهم و گفت مخالفت کنید بود را ظاهر اوستی آمد
که بشنید و الا آنحضرت دوست میداشت موافقت اهل کتاب را و آنچه درج کرده نشده است بسوسه و سه فام
پس این تاریخ گشت حکم سابق را - رواه الترمذی و ابو داود و ابن ماجه و قال الترمذی قد مر فی حدیث غریب و بشیر کسیر
بن رافع الرازی یس باقی - و گفت ترمذی این حدیث غریب است و بشیر بن رافع کرد و ای این حدیث غریب
قوی - و عن علی رضی الله عنه - قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یأمرنا بالتبایع فی الجنائز - بود آنحضرت کلام میکرد
ما را باینکه در وقت دیدن جنازه - تمجلس بعد از آنکه در نماز یا جلوس بشیر نشسته بعد از آنکه او را در نشستن
رواه احمد و عن محمد بن سیرین - قال ان جنازة مرت بالمحسن بن علی و ابن عباس - رواه یحیی بن یزید و محمد بن یزید
از مشایخ تابعین است گفت جنازه گذشت با امام حسن بن علی و ابن عباس رضی الله عنهما - فقام الحسن لرفع الجنازة
پس ایستاد امام حسن و در ایستادن ابن عباس - فقال الحسن ایس قد قام رسول الله - پس گفت حسن بطریق
اعراض بر ابن عباس آیا نیست که تحقیق ایستاد و بقیه خبر - صلی الله علیه وسلم جنازه می بردی - مرثیه را با وجود آنکه
جنازه بودی و قال نعم ثم جلس - گفت ابن عباس آری من ایستاد و بشیر نشسته - یعنی نخست آن چنان بود که
آن حضرت دیدن جنازه بر میخواست بعد از آن نشسته می ماند و بنی فاست پس حکم سابق نسخ شد و این نسخ جنازه
می برد و یا سلطان و صدراعظم ظاهر ثانی است - رواه النسائی - و عن جعفر بن محمد عن ابیه و ابیه و ابیه و ابیه و ابیه و ابیه
از پدرش امام محمد باقر - ان الحسن بن علی کان جالساً علی جنازة - که امام حسن بن علی بر نشسته پس گذشت غده
برو به بجنازه - فقام الناس حتی جاؤا ز الجنائز - پس ایستادند مردم تا در گذشت جنازه از پیش ایشان -
فقال الحسن انما جنازة یهودی - پس گفت امام حسن گذشت غده که جنازه یهودی یعنی پس بر توفیر و کان رسول
و بود بقیه خبر - صلی الله علیه وسلم علی طریقها جاسا - بر راه جنازه نشسته - و کره ان اقلوا به جنازة یهودی و فقام فقام
داشت که بلند شود و سر مبارک آن حضرت را جنازه یهودی پس ایستاد آنحضرت یعنی آنحضرت که دیدن جنازه یهودی ایستاد
بجست آن بود که است که سر شریف او را جنازه یهودی بلند کرد و ابن عباس و امام حسن و امام قیام بر جنازه و نسخ
حکم قیام با آنکه توجیه بر است قیام که آنحضرت صادر شد و این حدیث منقطع است زیرا که امام محمد و ابیه و ابیه و ابیه و ابیه و ابیه
رضی الله عنهم همین - رواه النسائی - و عن ابی موسی - ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال انما جنازة یهودی
یهودی و انما جنازة یهودی - پس گفت آنحضرت چون بگذرد جنازه هر که باشد یهودی یا نصرانی یا مسلمان و آنحضرت که چون
بگذرد و شما دین انبیا بقول الله تعالی و انما یستقیمون لیس فیهم من الملائكة - یعنی ایستاده اند که برای کسی که همراه جنازه اند
نزدیشان یا فرشتگان رحمت اگر جنازه مسلمان است یا فرشتگان عذاب اگر جنازه کافر است پس سبب این است که

گفته است بجهت نزع و عبرت بجنازه بر خاست گاه است بجهت که است ملائکه که با است اندک گاه است بجهت که است ملائکه که با است
مبارک و صلی الله علیه وسلم گاه است اعتبار نکردن بجهت که است اختلاف مقامات و حالات و اگر نیت کرد و اگر
امام قیام بود هر چه سابق بود منسوخ باشد و الله اعلم - رواه احمد - و عن مالک بن حنفیه بن حنفیه
و نفع باد سکون یا صحابی است و امیر معاویه بود بر لشکر با است و در زمان مردان از عالم رفت - قال یحیی بن یزید
و یحیی بن یزید بن جابر - صلی الله علیه وسلم یقول بیگفت - ان من سلم موت یصلی علیه ثلثة صفوف من المسلمین نیست
بجسم المسلمه که بود پس نازک بود و بر سر صف از مسلمانان - الا اوجب - که اگر نکر واجب گردان یعنی خدا تعالی
باین فعل بر است و سه پشت و منصرف را - فکان مالک اذا استقل اهل الجنائز - پس بود مالک بن حنفیه و بنی که
گرمی دید اهل جنازه را یعنی مردم که حاضر آمده بودند - جزا هم ثلثة صفوف - بخش می کرد و قسمت میکرد ایشان را
و ساخت سه صف - فاما الحدیث انما یستعمل کون باین حدیث - رواه ابو داود و الترمذی و قال -
گفت راوی - کان مالک ابن حنفیه اهل جنازة فقال الناس علیها - بود مالک ابن حنفیه چون میگذاشت جنازه
بر جنازه پس گرمی پیدا شد مردم بر جنازه - جزا هم ثلثة صفوف - بی ساخت مردم با سه پاره یعنی سه صف تمام
پس میگفت - قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من صلی علیه ثلثة صفوف اوجب - که اگر نکر
گزار و بروی سه صف واجب میگذاشت - و رواه ابن ماجه - و عن ابی هریره عن النبی صلی الله
علیه وسلم فی الصلوة علی الجنائز - رواه یحیی بن یزید و ابن عباس و ابن ماجه و ابن عباس و ابن ماجه و ابن عباس
این دعا را - اللهم انت ربها - خدا و انتا قوی پروردگار او - و انت خالقها - و تو پدیدار داری او را - و انت مدبرها
ای الا سلام - و تو راه نمودی او را مدین اسلام - و انت قبضت روحها - و تو قبض کردی روح او را و قبض روح او را
چند - و انت اعلم بسر و عاقلها - و تو دانای او را و عاقل او را - و انت خالقها - و تو خالق او را - و انت خالقها - و تو خالق او را
ما خواست که بر است آمرزیدن گناه و پس بیامرز او را - رواه ابو داود - و عن سعید بن اسب
قال صلی الله علیه وسلم انی اهل هرة علی صبی لیل خطیة قط - گفت نماز کردم در پس ابی هریره بر کوه که کزده بود
گناه را بر کوه چون صبی بود غریب گفت - فسمعت یقول یس خذیم ابو هریره و ذکر کیف در دعا - اللهم انک تعلم انک تعلم
خدا و ندایانه در مردان از عذاب گوناگون ظاهر این حدیث معلوم می گردد که در کوه کان را در کوه سوائه است و خدا سب
و علما اختلاف است در سوال صبیان اما عذاب غیر کفایت مخالفت با عده شرع است و تو به است این در باب ارباب
با قدر گذشت فکند رواه مالک و عن البخاری حلیتها - و رواه ابن ماجه و ابن عباس و ابن عباس و ابن عباس و ابن عباس
گفته است - قال یحیی بن یزید - انما یستقیمون لیس فیهم من الملائكة - یعنی ایستاده اند که برای کسی که همراه جنازه اند
و یگفت - اللهم اجعل لنا - خدا و ندایان گردان او را برای ما سلفا و فوطا و فوطا و فوطا - سلفا بجهت که آنکه پیش گذشت

و موت و فراتر بخیر یک آنکه پیش رود تا اسباب را آب خورد و نو و درین و پاک کردن چاه و حوض آن راست کند
 و در خیر نم نوال و سکون خاصه نمجین با که در خیر و کشنده و لگا دارد تا وقت حاجت بکار آید و اجر مزد و وعین چاه
 ان البقی صلی الله علیه و سلم قال لفضل لا یصلی علیه طفل یعنی سقط نماز جنازه گوارد و نشود بر و ب - ولا یرث - و وارش
 نشود و خیر - و لا یورث - و وارش گوارد شده نشود و دیگر از دس - حتی یستهل - تا آنکه او از کند وقت و لا یورث یعنی
 تا ظاهر نشود از دس نشان زندگی چنانکه گذشت - رواه الترمذی و ابن ماجه الا انه لم یذکره لا یورث - پس کن
 ترمذی ذکر کرده است فقط و لا یورث را - و عن ابی مسعود الی انصار صری - صحابی مشهور است و بعض
 اورا انما یل بد شمرده اند و تحقیق آن سکه نسبت او به بد بجهت سگوت است و است و در آنجا بد بجهت حضور غرض و
 آن و اسد علم - قال بنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان یقیم الامام فوق شی و الناس خلفه یعنی اسفل منه یعنی
 آن حضرت از آنکه بالاست امام یعنی تنها بالا - چه چیزی و بایستند مردم پس او یعنی پادمان تر از دس این حکم در همه نماز است
 خصوصیت نماز جنازه ندارد و فقط حدیث غیر مخصوص نیست اما اصل مرسوم کرده درین باب آورده اند که در وقت
 در دس بود شایکه مردم را عادت بر آن بود که در نماز جنازه این چنین میکردند پس نمی کرده شد نماز آن و اسد علم -

رواه الدار قطنی فی کتاب الجنائز

باب دفن الميت

دفن یعنی سترست غالب آمده در سترست در زمین و قبر نیز یعنی دفن است غالب آمده در موضع دفن و قبر مخصوص
 بدفن انسان است و مقبره موضع قبور مفتوح السیم و مثلث الیها و کسیر سیم با فتح یا نیز آمده و نخست کسی که دفن
 کرده شد در زمین اهل است از جهت بودن دس اول کسی که مرد و قبر و دفع است لمجد و شوق و هم و شوق است
 ولیکن لمجد افضل است و اوفن نیست چنانکه بیان آن در شرح احادیث یاید

الفصل الاول عن عا ه بن سعد بن ابی وقاص ان سعد بن ابی وقاص قال فی المرض الذی یلک غیره
 روایت سعد از عامر بن سعد بن ابی وقاص که از مشاهیر تابعین است که پدر دس سعد بن ابی وقاص است گفت
 در بیماری که مرد و در آن بیماری - الحمد للی الحمد - بسیار بد براسه و دفن من لمجد سختی و لمجد بفتح لام و ضم نیز داده میشود
 و سکون عا در نعت یعنی میل و در شرح نکاتیک گفته میشود و در جواب قبل و الحمد و کسیر همزه و فتح ح سافخ همزه
 و کسیر عا هر دو روایت است - و القصد اعلی اللین انصبا - و ایستاده کنیده برین خشنه است خام ایستاده کرده -
 لما ضعی رسول الله صلی الله علیه و سلم و کرده شد بد پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم و دفن بفتح لام و کسیر یا بر وزن گفت
 و در حد دس بینه بر وزن کلمه و دفن کسیر ترین نیز آمده - رواه مسلم - و عن ابن عباس - قال جعل فی قبر
 رسول الله صلی الله علیه و سلم و در نماز و در قبر پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم قطیفه حرار - قطیفه سرخ و قطیفه کسان که در نماز

راشته و بر نه باشد و آن را خمیل نیز گویند و مخمل هم باین معنی است و سبب نامدن آن و قبر را عیان میگوند که قرآن مجید
 ضمین و سکون قاص که مولا س است حضرت بود سبب ام صحابه و رفقاء ایشان آن را نامت تا که بعد از حضرت پیش
 و ملما جامه و در هر دو انداختن را کرده میدارند زیرا که تعین و اسراف است و بعض میگویند که آن از خواص فوت است
 زیرا که دس صلی الله علیه و سلم زنده است در قبر و اسد علم - و عن سفیان الثمار یفتح فوقانیه و تشدید ییم که بار عا
 از زمان صحابه را در ریافته امارا دیت از ایشان ندارد - از رای قبر البقی - روایت میکند کوی و در قبر پیغمبر صلی الله
 علیه و سلم مستمسک بر شکل کوبان شتر - رواه البخاری - و در صنعت ابن ابی شیبیه می آید که گفت سفیان تار و دم
 در خاک و در دس قبر پیغمبر صلی الله علیه و سلم و قبر ابوبکر و عمر بود یعنی اسد عظام و دیم قبور ایشان را ستم نیست و در ستم
 و اخبار و آثار صحیح و دس آمده و افضل آن است که لمندی قبر مقدار شبر بود و گفته اند که لمندی قبر شریک نیز همین
 مقدار است و در قبر همین قدر که از زمین پیدا بود کافی است و درین و یار ما اگر چه ترجیح میکند با بر بالای آن مسمی
 میسان نماز جهت رعایت سنت و فز و شافعی مسلح ساخته میشود و قبر و دعاوی کردند به ایشان است گفته اند سلیح است
 از ستم و در شرح دی گفته زیرا که آن حضرت مسلح گردانید و سیر خود را که بر ایهیم است و از قاسم بن محمد اندکوی آن
 قبور متبرکه را مسلح دید و شرح ابن الهام از جاعه از تابعین و صحابه آورده که ستم اند و صلح و اسد علم - و عن ابی السباع
 یفتح او تشدید بنامیه و در آخریم - الاسدی از قبله یعنی اسد سلیح بزرگ صحیح حدیث است - قال قال لی علی گفته گفت
 ما ابر الیومین علی بنی المصنف - الا انک علی ما یقینی علیه رسول الله صلی الله علیه و سلم و فتم ستم تا بر کاره که بر گفته
 و فترتا و مر پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم ان لا تدع تمثال الا تمسک - و ان کار این است که گذار دس هیچ صورت و لگر
 آنکه خود را بدین آفر و در صرح گفته تمثال کسیر یکا نشسته - و لا تقبر مشرقا الا سونیه - و گذاری گویند و لگر که بر زمین
 برابر و جوار کنی یعنی پشت کنی چنانکه نزدیک بر زمین باشد آنقدر که پیدا و نمایان بود مقدار یک شبر چنانکه سنت است
 رواه مسلم - و عن جابر قال بنی رسول الله صلی الله علیه و سلم ان بعض القبر یعنی گوارد آن حضرت از گ کردن گور
 و گفته اند که اگر گل کنند تا در آن نشود و دس است - و ان بنی علیه - و بنی کرد و از آنکه بنا کرده شود بر گویش گفتند
 که مراد بنا کردن است بسنگ و مانند آن و بعض گفته که مراد به بنامی مردن و مانند آنست که آن نیز کرده و بنی عه است
 و ان یقعد علیه - و بنی کرد و از آن گفته شد و بر قبر که آن مانی عبرت و اگر ام مومن است بعض گفته اند که آن ستم است
 تخفای حاجت است و از بعض ساحت خواب کردن بر قبر منقول است و اسد علم - رواه مسلم - و عن ابی هریره یفتح
 سیم و سکون و افتح ثابته شمله - القنوی - یفتح عین مجیه و دفن از کجا صحابه است - قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
 لا تجلسوا علی القبر و نه نشینید بر گور ها - و لا تقلموا الیها - و نماز نگارید بجا نب آن کلام درین تفصیل در باب الساجد
 و مواضع الصلوة گذشته است - رواه مسلم - و عن ابی هریره قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ان مجلسکم علی

فقال - پس گفت عاقله و خاندان دیرت را که نیم بن نیره راست و در تیره برادر خود مالک بن نیره در تیره که
 اورا خالد بن ولید در خلافت الی بر صیدین بخت قول او عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم و کان فی ذلک یوم من الدبر بحدیث
 بحکم فتمت و کسر ذوال یحیه چنانکه در نسخ مقروصه کیده اند و بقیم حیم فتح ذوال یحیه که در صحاح گفته نام پادشاه است که
 عراق داشت و جزیره عرب را نیز با آن ختم کرده بود و این پادشاه دو ندیم داشت ایک عقیل که مادت چهل سال بزرگ
 و سه بودند و ایشان را نشان کشت و در قیل ایشان قصه عجیبه طویل است که در شرح مقامات حریری مذکور است
 و حقه بکسر حاد سکون قاف مدته از زمان و بقیه هشتاد و سه سال یا بیشتر و هر دو صراح گفته حکیم بسیار آفتاب
 بعضی بگویند هشتاد و سه سال یا بیشتر چنانچه در قول بجا نداد ارضی حقیق و قول لعل لاشین فیها احقا یا سیکو بودیم ما
 و ندیم حدیث که جدا نمودند از یکدیگر و تمایس در میان روزگار حتی قیل من یصدعنا تا آنکه گفته شد هر که متفرق نخواهد شد
 فلما اتقنا کانی و مالک پس هرگاه جدا افتادیم گویم که مالک بطول اجتماع لم یست لیلیه معاد بن از درازی اجتماع
 و اتصال شب نکرده بودیم باینکه گوییم که این دو بیت را عاقله خوانند - تم قائل - بپشت گفت
 و اندر بعضی ترک او نیست الا حیث است - بخدا سوگند اگر عاقله بود من و دفن کرده می شدی تو که آنجا نکرده بودی
 زیرا که عدم نقل از مکان موت سنت و افضل است - و لشکر یک از رنگ - و اگر حاضر می شدم من ترا در وقت فوت
 تو زیارت نمی کردم ترا زیرا که زیارت امری واجب نیست با آنکه اموات المؤمنین حکم معتدات دارند که باید ملازم
 مسکن و بیوت خود باشند و جز در مهم ضروری و حاجت مانع و غیره نه برآیند با وجود آنکه ظاهر حدیث
 نمی شناسد از زیارت اگر چه ماول و نسخ میدارند و نقل تو از مکان موت نیز نزد من مکرده است و لیکن
 چون نقاسه تو نزد موت از من فوت شد زیارت تو کردم تا قانم مقام نقاسه باشد و الا او سه ترک زیارت بود
 قافیه - رواه الترمذی و عن ابی رافع قال سل رسول الله صلی الله علیه و سلم سعاده کشید آن حضرت سعید بن
 سعاده یعنی از جنازه دور آورد و در قبر و در شغل قبره - و پاشید بر قبر و آب را و خود تشهد بخند بکرم
 دی و انهارا عنایت بجال وی - رواه ابن مایه - و عن ابی هریره ان رسول الله صلی الله علیه و سلم صلی علی جنازه
 ثم انی انقلب فخطی علیه من قبل یا سه ثلثا - روایت است از ابی هریره که آن حضرت نماز گزارا و بر جنازه پاشید
 قبر را پس انهارا بر سه خاک بهر دو دست از جانب سر و سه بار - رواه ابن مایه و عن عمر بن حزم
 بنی حاسه حمل و سکون ترا صحابی است و پانزده ساله بود که ایمان آورد و عام خندق و هجده ساله بود که آن حضرت
 اورا بل یمن بر بخران فرستاد - و قال را بنی النبی صلی الله علیه و سلم شکا علی قبر - گفت دیدم مرا آن حضرت کینه
 زنده بر قبره - فقال - پس گفت آن حضرت - لا تؤذ صاحب هذا القبر - آزار من صاحب این قبر را
 اولاً و تؤذ - مشک را دی است که لا تؤذ صاحب هذا القبر گفت یا لا تؤذ و بجای صاحب هذا القبر نمیزد و در ضایع بود

کتاب الامت ترمید مشهوره بادل

باب البکار علی المیت

که این سخن بر هر دو سه نکرده و بکنه کردن آه از لباس بر دست و مکرده است نه بد و نه وسوسه و ستمایش کردن میت را با اوطار
 شعیبه جمال چنانکه عادت ما بلیت است اما اصل شهادت که حاکم حسن نه بر وجه نه مکرده نیست و مکرده است بحدیث
 صاحب زیاده بر سه روز و هر سه مقابر و کتب است تقریر پیش از دفن و بعد از سه تا سه روز یعنی تقریر
 صاحب و شکایاتی نمودن مصیبت زده را و عاقله یعنی صاحب است و مکرده است شستن بر روز و بعضی ششای مکرده نیست
 و شستن بر سه تا سه روز است و زیاده بر آن مکرده است و بعضی تا هفت روز گفته اند از عطای خراسانی
 که از تا همین است منقول است که گفته چون آدم علیه السلام مرد تا نه طلاق تا بهشت روز بروز گریستند و بسیار
 از شاعرین گفته اند که مکرده است اجتماع بر صاحب میت و مکرده است که نشینند بر روضه خود و مردم جمع شوند و تقریر
 نمایند بلکه هرگاه از دفن فایز شوند و دیگر در متفرق شوند و صاحب میت باید که بکار خود مشغول گردد و مردم نیز کارهای
 خود مشغول شوند و تقریر زیاده بر یک یا دو یا سه روز و بعضی ششای مکرده است و بعضی ششای مکرده است
 و بعضی گفته اند که پاک نیست شستن تا سه روز و عاقله باید سه روز که تقریر صلی الله علیه و آله و سلم از شنیدن خبر شستن حضرت
 بن ابی طالب و زید بن حارثه و عبد الله بن مسعود و غیره شستن مردم می آمدند و پیروم درین زمان آنکه کلمات کنند و بپوش
 بر ششای و ششای و ششای و اگر مغری گوید بزرگ مصیبت یا سخت مصیبت ترا سید بعضی گفته اند که کفر است و بعضی گویند
 اگر کفر نیست و لیکن خطای عظیم است و بعضی فتوای بجا از آن داده اند و اگر گوید هر چه از جان او بکاست و در جان تو
 زیاده بودیم کفر است و اگر گوید عذر زیاده با داین نیز خطا و جمل است ذکر پاکتی مطالب این
 و الفصل الاول عن الش قال و قلنا مع رسول الله صلی الله علیه و سلم علی بابی سعید القین گفت انس
 و را حیم با همراه آن حضرت برای سعید جنگ - و کان لکرا الی ابراهیم - و بود و سه و ایسه ششای و ابراهیم بر سر
 و اندر خدمت وی و نام وی برادر بن اعوش بود و نام زوجه او حوله بنت النضر و معنی نظر و داشت همراهی آنکه در نزد وی
 قاضی رسول الله صلی الله علیه و سلم ابراهیم فقیه و شمس پس گفت آنحضرت ابراهیم را پس بوسه داد و او را بوی کرد و او را
 ثم قلنا علیه بعد لک بپشت و ایدیم با بر سه بعد از آن لیفته همراه آنحضرت - و ابراهیم بخود بنفشه و رسال آنکه
 ابراهیم خود و سخاوتی کرد و بجان خود و پیچته نزدیک بود بجان و او را و ابراهیم رضی الله عنه دو ساله و بعضی گفته
 شانزده ماهه و شش روز و در رواه یک ساله و ده ماهه و شش روز و با بجز و دردت و رضای بود که از
 عالم رفت و جماعت عینا رسول الله پس در ایستاد و هر دو چشم بر خدای صلی الله علیه و سلم نذر فکان - که روان شد
 و شکما از آن فوت نبال مجریه و در وفاتش اشک از چشم - فقال - پس گفت مرا آنحضرت را عبد الرحمن بن عوف

واینست - و اگر چه یکی و اشک میریزی باین معرفت و جهالت نشان - یا رسول الله فقال - پس گفت آنحضرت - یا این که
 از آن جهت است پس عرفت این اشکها از رحمت و رقت است بر قبضش بشما در حال وی که شنبلیله است بشدت
 باین ضعف نیست از جهت جوع و بی صبرست و ناشکیبائی است چنانچه قریب الی کوه - ثم اتبعها باخره -
 پس بر سر گردانید آن اشکها را با اشکهاست و اگر باین کلمه را با کلمه دیگر - فقال - پس گفت - ان العین تدع
 و العقب یخزن - بدینست که چشم اشک میریزد و دل اندوگین میگردد - و لا تقول الا ما رضی ربنا - و میگویم که آنچه
 خوشتر و دوست پرور و گوارا - و ناظر آنکس یا از بیم جزو شدن و بدستگیر شدن یا بچائی و اسه ابراهیم سرکشند و این
 استحقاق علیه - و تحقیق درین باب آن است که کمال آنحضرت کمال بشری است علی الاطلاق که شامل تمام لطافت
 و قوام ظاهر و باطن است چنانچه لایق بحال بشر است که جامع صفات روح و نفس و طبیعت است بر خلاف
 حال ملائکه و دیوان حضرت که می داند هر چیز را حق و ظاهر و پندار و درین حکم طبیعت و اضطرار را که این چنین باشد
 متفرد و پروردگار در پیش قدر است و اختیار و آنچه غیر مقدور بود و صواب و درین حکم طبیعت و اضطرار را که این چنین باشد
 نقصان لازم آید همه موافق حق و حکمت است و این دلیل سلامت حواس و قوی است پس مرا آنحضرت را در هر
 مرتبه تمام کمال است و این یکی از وجوه و وجو و سکرات موت است و حق دینی صلی الله علیه و سلم متعین صوفی گفته اند
 که از این لطافت از طبیعت و نفس و قلب و روح و سر و پا با یکدیگر جداست مزج و خلط میان این لطافت
 و غل و کار و خوراند و آثار و نتائج هر یک بر آن مرتب و صفا در صفات حق تعالی و تقدس متصل و روح و جمیع
 و در تعالی مستغرق و قلب بیکر و مشغول و نفس بخدمت و در عامل و طبیعت بخلق و کسب قوام بدن است
 آنقدر هر مصلح و مفاد حق اند و آنچه پیدا شده اند بر آن و علم و عین اسامه بن زید قال و است
 انبی صلی الله علیه و سلم علیه گفت اسامه بن زید که فرستاد و خیر آن حضرت که زینب زوجه بانی احوال بن ابراهیم
 بود که را بسوس آن حضرت - ان ایامی قبضت که میسر است مرا که در حالت تنوع است و نزدیک است که بعضی روح
 و در کوه شود - فاختار یس یا ما را و پرستش حال یکن و بفریاد ما رس و به بین که چه حال داریم - فاسأل فی حق الاسلام
 و ایقول - پس فرستاد آن حضرت کس را بسوس و در حالتی که میفرستاد تا نزد سلام را و میگوید آن حضرت - ان الله
 ما خذله ما خطی - بدرستی که خدا را است چنانچه که گرفت و مرا و راست چیزی که داد - و کل عتبه باطل است - و میفرم
 او بعد معین است و حیات آن پسر تا این مدتها مقدور بود - فلتعبر به و تحسب یس باید که صبر کند و طالع خوب
 و سه گردد - فاسأل الله عظم علیه لیاکتمها - پس باز فرستاد و زینب کس را بسوی آنحضرت و دعائی که گویند بخواب
 که البته نباید آن حضرت را - فقام معه - پس برخاست آنحضرت و حال نگه بادی بود و سعد بن عباد و عاصم بن
 ابی بن کعب و زید بن ثابت و رجال - و مردان دیگر از صحابه - فرفع الی رسول الله پس بر او ایستاده آورد و خدای

پیغمبر خدا - صلی الله علیه و سلم الصبی - آن کودک که جان میداد - و نفسش متعین - و حال آنکه جان وی حرکت میکرد
 موی زرد و قدح حکایت از سلاح و آواز و نمان از جهت سخت واقع شدن در اکل و جنبانیدن چیزی خشک باواز
 کزانی القاموس و در صراح گفته اند از سلاح و رقت و در زمین - فطافعت عیانه - پس اشک بسیار میریزد بر و چشم
 آن حضرت - فقال سعد - پس گفت سعد بن ابی وقاص - یا رسول الله ما هذا - چیست این گریستن از تو و اشک
 ریختن که تو بآن قوت و کمال حال میگری - فقال - پس گفت آنحضرت - هذه رحمة جعلها الله من غلب عباده - این رحمت
 مهربانی و نرمی است که گردانیده و نموده است آن را خداست تعالی و در اوها سه پندگان خود - فاما یزید بن
 عباد و الحارث - پس رحمت و مهربانی میکند الله تعالی از پندگان خود که رحمت کند بکسان و مهربانان را متعین علیه و کون
 عبد الله بن عمر رضی الله عنهما قال اشک سع عباده شکوی از گفت این عزیزان سعد بن عباد و عماره
 که مراد از شخص نیست نزد وی که چه بیاری بود - فاما ابی - پس آمد او را پیغمبر صلی الله علیه و سلم نعوذ - و میگوید
 عبادت میکند آن حضرت او را - مع عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص عبد الله بن مسعود فلما دخل
 علیه - پس هرگاه که کرد آن حضرت بر سعد بن عباد - و بعد فی غاشیه سیاف او را و حاد که پوشیده و حاد
 کرده بود او را کتف از شدت مرض و اندوه و در دست و غاشیه کتف او را و حاد که پوشیده و حاد کرده بود او را کتف
 و غیره و ازین جهت قیامت را غاشیه گفته اند و در صراح گفته غاشیه قیامت و در و بیاری شکم و بعض گفته اند که و غاشیه
 در پیش جفا نیست که محاط کرده بود و در او را و در و غاشیه - فقال - پس گفت آنحضرت بشما یعنی حال و
 یا یزید بن اشهم - قد قضی - تحقیق میرانیده شد و پرورنده شد کار حیات وی و لفظ معلوم نیز روایت کرده اند
 چنانکه در کتب و قضی عتبه است یعنی تمام کرد و حیات خود را - قالوا گفتند - لا - نهاده است - یا رسول الله یوت
 سعد بن عباد و یزید بن عوف است و خلافت عمر و خلافت ابی بکر رضی الله عنهما قبل انی یس بکریست پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 رای القوم بکار انبی - پس هرگاه که دید آن گروه که پیغمبر را صلی الله علیه و سلم گویا بگریستن ایشان نیز - فقال - پس
 گفت آنحضرت - الا سمعون الله تعذب بهن العین - آما نمی شنوید یعنی بشنودید از احکام شرعی که خداست تعالی
 تعذب میکند با عکب چشم - و لا یحزن القلب - و نه با عیون دل - و لکن یعذب بهن - و لیکن عذاب میکند بظن این
 و اشاراتی است که در این باره که در لفظ نهاده بسوس زبان خود - او هر چه یا رحم میکند باین یعنی عذاب آبی و رحمت
 وی هر چه بر بغض زبان میگوید اگر زود کرد و درین باب یا سخنی نا شناید گفت حق عذاب کرده اگر خدا گفت و هیچ کرد
 مستوجب رحمت و ثواب شود - فان الهیت یعذب بها العلیه - و بدینست که در عذاب کرده میشود بگریستن کمال
 زوی تحقیق این در شرح حدیث عائشه بیا در متفق علیه - و عن عبد الله بن مسعود قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
 یس شام من ضرب الخد و دشن الجویب و دعی بدعوی الجالبیه نیست از اهل طایفه ما که که بر زنده شاره و ارباب که



قیمت	نام کتاب	قیمت	نام کتاب
۵۰	مؤلفہ قاضی ابوالحسن المصری۔ تقریرت۔ زبان عربی ترجمہ بطور اصل کے اس کے نیچے فارسی ترجمہ موجود تھا اور اردو ترجمہ بطور از خط مطبعہ ہذا کی طرف سے اضافہ ہوا کاغذ سفید گندہ ہے	۵۰	تفسیر سیبوی۔ از ابوالحسن واعظ۔ متعارف متداول پوری تفسیر خط کاغذ سفید گندہ۔ ایضاً کاغذ سنائی۔ تفسیر امیر اراک کا ترجمہ مصنفہ ملا حسین ہریری در تفسیر کتب تفسیر عربی
۴۰	دہلوی مطبوعہ غیر۔ تفسیر سراج المشیخہ چار جلدیں مشہور تالیف شیخ محمد بن احمد شریفی قطیب دمشقی تالیف وکشاف و معالیم و تفسیر کبیر و غیرہ فوائد تحقیق و قرات سید وغیرہ نقل از جہاں پھر	۴۰	تفسیر نقطہ فیضی سلسلی یہ سوانح الامام علم کے میر کا تاج ہے یہ کتاب خزانہ اکبری شہنشاہ اکبر بن گورنار باب غفری اس نے خزانہ کی منزلت کی ہے عجب صنعت ہو بالکل یہ نقطہ اس پر عجب بلاغت و سلاست ہے مرقہ اور خبر اور شرط و ہدائی جملہ یہ نقطہ فرعون و قارون کا نام ہے نقطہ روایات کا ترجمہ یہ نقطہ شہنشاہ ہند کا عہد کرتا دہلی تھا اور فیضی مصنف کا فخر زیبا و میاں پایا جیسا سنا تھا مطبع کی تمام کوشش سے نہایت نفیس و خوب جسکو جو اس پر رقم خوشنویس نے کہا بہت عمدہ چھپا کاغذ سفید و سنائی گندہ۔
۳۰	تفسیر قادری۔ ترجمہ اردو تفسیر حسینی مترجمہ مولوی فخر الدین صاحب کامل دو جلدیں بروز و قسم کاغذ۔	۳۰	تفسیر جلالین مع کمالین۔ بخشی جدید بطور دہلی کاغذ سفید و سنائی۔
۲۰	(۱) کاغذ سنائی گندہ و سفید۔ (۲) کاغذ سنائی رسمی و سفید۔ تفسیر سورۃ فاتحہ۔ سلسلی یہ تفسیر الاسلام از مولوی اکرام الدین۔	۲۰	تبیان فی اعراب القرآن۔ مؤلفہ شیخ عبداللہ بن حسین جبکری محدث مفسر کبیری۔ مترجمہ سلسلہ اس فن کی کوئی کتاب ہند میں طبع نہ ہوئی۔ نقطہ نفیس سے علامت الکشاف نام ورج ہو گیا جو سائنس رسالہ فتح البیرو لانا ولی المدد دہلی کا لکھا ہوا ہے۔ درر النظم خواص و تاثیرات آیات و سورۃ تفسیر دہلی
۱۰	تفسیر سورۃ یوسف۔ مؤلفہ ابو سعید۔ از مولوی اشرف علی۔ ایضاً چار مصرعہ حسب مراتب بالا۔ چنبیورۃ مترجم۔ باز مرہ اردو۔ تفسیر مراد یہ تفسیر بارہ علم مصنفہ حضرت شاہ مراد الدہ انصاری۔ فتنی الموعظۃ۔ المعروف یہ تفسیر سورۃ انازلہ	۱۰	۱۰



فهرست کتاب		تصحیح
مصدق و مترجم مولوی غلام محمد غوث صاحب	عربی	عربی
مقدّمه تفسیر مبراہیب الرحمن	عربی	عربی
تفسیر مبراہیب الرحمن - پارہ اول مولف مولوی	عربی	عربی
امیر علی مترجم قنّو اسے عالمگیری سے مقدمہ	عربی	عربی
۲- ایضاً - پارہ دوم	عربی	عربی
۳- ایضاً - پارہ سوم	عربی	عربی
۴- ایضاً - پارہ چارم	عربی	عربی
۵- ایضاً - پارہ پنجم	عربی	عربی
۶- ایضاً - پارہ ششم	عربی	عربی
۷- ایضاً - پارہ ہفتم	عربی	عربی
۸- ایضاً - پارہ ہشتم	عربی	عربی
۹- ایضاً - پارہ نهم	عربی	عربی
۱۰- ایضاً - پارہ دہم	عربی	عربی
۱۱- ایضاً - پارہ یازدہم	عربی	عربی
۱۲- ایضاً - پارہ دوازدہم	عربی	عربی
۱۳- ایضاً - پارہ سیزدہم	عربی	عربی
۱۴- ایضاً - پارہ چار دہم	عربی	عربی
۱۵- ایضاً - پارہ پانزدہم	عربی	عربی
۱۶- ایضاً - پارہ شانزدہم	عربی	عربی
۱۷- ایضاً - پارہ ہفدہم	عربی	عربی
۱۸- ایضاً - پارہ ہشندہم	عربی	عربی
۱۹- ایضاً - پارہ نوزدہم	عربی	عربی
۲۰- ایضاً - پارہ بیستہم	عربی	عربی
۱- ایضاً - پارہ بیست و یکم	عربی	عربی
کتاب فقہ فارسی		
ہدایہ پیشانی پر اصل عربی اور تحت میں ترجمہ فارسی سے شرح از علامہ کلکتہ جلد ۱	عربی	عربی
زود و جلد کامل کاغذ سفید و خوشانی	عربی	عربی
شرح سفر السعادت از مولانا عبدالحق دہلوی شریف	عربی	عربی
تصحیح الحج - سنی - غایۃ الشوریٰ از علامہ شاہ	عربی	عربی
تذکرۃ اہل بیت - احکام جمیع از مولوی عبد السلام	عربی	عربی
قیامان - در حکم تباہ کو حجت از علامہ معین الدین	عربی	عربی
نام حق - مشہور و رسمی از شیخ شرف الدین بخاری	عربی	عربی
ماکہ مسائل - موسیقی از مولانا احمد احمد شمس الدین	عربی	عربی
شرح وقایع فارسی - مع حاشیہ طبعی الاجرا	عربی	عربی
شاہ عبدالحق محدث دہلوی	عربی	عربی
مسائل المتعین - مرغوب علامہ سے ولایت از مولانا	عربی	عربی
الہ یار خان	عربی	عربی
فتاویٰ پر ہند جانت ابواب فقہ از مفتی نصیر الدین	عربی	عربی
قدوری - مترجم مولانا ابوالقاسم	عربی	عربی
شیخ فارسی مختصر وقایع از عبد الرحمن جامی	عربی	عربی

